

نقد دیدگاه‌های معاصر درباره ربا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۳/۱۴

سیدعباس موسویان*

۲۲۷

کتاب نقد / سال چهاردهم و پانزدهم / شماره ۳۶-۳۵ / زمستان ۱۳۹۱ و بهار ۱۳۹۲

چکیده

تا صد سال پیش، اختلاف نظر چندانی میان فقها، مفسران و دیگر اندیشمندان اسلامی درباره ماهیت و قلمرو ربا، به ویژه ربای قرضی نبود. با گسترش نظام سرمایه‌داری و ورود صنعت بانکداری به جوامع اسلامی، اندیشمندان مسلمان از یک سو به فکر استفاده از بانک افتاده، از سوی دیگر، فعالیت‌های بانک را با قرض با بهره آمیخته می‌دیدند که از دیدگاه اسلام، ربا و ممنوع است. برای حل این مشکل، گروهی از عالمان به فکر طراحی الگوی جدیدی از بانک به نام بانکداری بدون ربا افتادند. گروه دیگری با ارائه تفسیرهای جدید از ربا، درصدد تجویز معاملات بانکداری متعارف و بهره اقتصاد سرمایه‌داری برآمدند. از میان این تفاسیر و دیدگاه‌ها،

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (samosavian@yahoo.com).

چند تفسیر به جهت استناد به آیات قرآن، روایات و متون تاریخی توانسته است جایگاهی در میان اندیشمندان بیابد؛ به گونه‌ای که کتب و مقالات زیادی در نقض و ابرام آنها نگاشته شده است.

نظریه اختصاص ربای محرم به زیاده برای تمدید مدت قرارداد و حلیت بهره قرض، نظریه اختصاص ربای محرم به بهره فاحش و حلیت قرض با بهره عادلانه، نظریه اختصاص ربای محرم به بهره قرض‌های مصرفی و حلیت بهره قرض‌های تولیدی و تجاری، نظریه تفاوت ماهوی ربا و بهره، نظریه اختصاص ربا به بهره بانک‌های خصوصی و نظریه ضرورت اجتماعی و اقتصادی ربا، نظریه‌هایی‌اند که در این مقاله از جهت پیشینه تاریخی و ادله مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

این مقاله نشان می‌دهد گرچه برخی از این نظریه‌ها در زمان خودشان خوش درخشیده، برخی هنوز هم طرفداران جدی در میان عالمان دینی، حقوقدانان و اقتصاددانان دارند؛ ولی در مقام نقد، پایه‌ای مستحکم نداشته، نمی‌توانند مبنای فتوا و عمل قرار گیرند؛ بنابراین معاملات بانکی و دیگر مؤسسات پولی و اعتباری در کشورهای اسلامی، نه براساس تفاسیر جدید ربا، بلکه باید براساس معاملات مجاز شرعی سامان داده شوند.

واژگان کلیدی: ربا، ربای جاهلی، قرض مصرفی، قرض تولیدی، بهره بانکی.

مقدمه

تا صد سال پیش، همه فقها، مفسران و اندیشمندان اسلامی بدون اختلاف، ربا را حرام و جزء گناهان کبیره می‌دانستند و مطابق فرهنگ قرآنی، رباخواران را در زمره محاربان با خدا و رسول به حساب می‌آوردند و رباخواری از قبیح‌ترین معاصی میان مردم بود و به ندرت در معاملات مشاهده می‌شد.

از حدود صد سال پیش با ورود نظام سرمایه‌داری و صنعت بانکداری به

کشورهای اسلامی و استقبال دولتمردان، صنعت‌گران و پیشه‌وران، بحث‌های زیادی درباره حقیقت ربا و فلسفه تحریم آن مطرح شد. متفکران مسلمان از یک سو می‌دیدند بانک با تجهیز پس‌اندازهای ریز و درشت و تبدیل آنها به سرمایه‌های مولد، باعث رشد و شکوفایی اقتصاد شده، اشتغال و درآمد برای مردم به ارمغان می‌آورد و از سوی دیگر، می‌دیدند که غالب معاملات بانک‌ها بر قرض با بهره مبتنی است که از دیدگاه فقه رایج اسلامی، ریاست و بدین ترتیب نوعی تنافی میان آبادی دنیا (رشد اقتصادی) و آبادی آخرت (عمل به دستورهای اسلام) می‌دیدند.

برای حل این مشکل، تلاش‌های علمی فراوانی صورت گرفت و بیش از صدها کتاب و مقاله علمی از ناحیه متفکران مسلمان ارائه گردید و همچنان ارائه می‌گردد. در یک تقسیم‌بندی کلی، تلاش‌های علمی صد سال اخیر اندیشمندان اسلامی را در دو گروه می‌توان طبقه‌بندی کرد: گروه نخست، با تأمل بر آیات قرآن و روایات و با ارائه نظریه‌های علمی، درصدد توجیه بهره بانکی برآمدند و به این نتیجه رسیدند که بهره بانکی با ربای محرم در قرآن تفاوت دارد؛ گروه دوم، با ربوی‌دانستن معاملات بانک‌های متعارف، درصدد طراحی الگوی دیگری از بانکداری به عنوان بانکداری بدون ربا برآمدند.

این مقاله درصدد است با بهره‌گیری از آیات و روایات و تاریخ صدر اسلام، به نقد و بررسی دیدگاه‌های معاصر درباره ماهیت ربا بپردازد و از آنجا که غالب نظریه‌ها و دیدگاه‌ها بر تجزیه و تحلیل آیات ربا مبتنی است، پیش از ورود به بحث اصلی نیازمند ارائه برخی تعاریف، بررسی اوضاع اقتصادی جزیره‌العرب در عصر بعثت، ربای رایج در میان اعراب در عصر نزول قرآن و کیفیت تحریم

ربا در قرآن هستیم.

۱. تعریف ربا و بهره

واژه «ربا» عربی است و به سه صورت «ربا»، «ربی» و «ربوا» نوشته می‌شود. این واژه یا اسم مصدر به معنای زیادی و یا مصدر به معنای زیادشدن است و ریشه اصلی آن «ربو» می‌باشد. در زبان عرب گفته می‌شود: «ربا الشی یربوا ربواً: زاد و نما: آن شیء زیاد شد و رشد کرد» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۲۶ / خوری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸۶).

در قرآن کلمه ربا و مشتقات آن، گاهی به معنای مطلق رشد و زیادشدن و گاهی به معنای معامله خاص یا زیاده در معامله خاص به کار می‌رود؛ مانند:

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ:

و چون آب را فروفرستادیم، زمین جنبید و بالا آمد (حج: ۵).
فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً:

[عذاب خدا] آنان را با سختی زیاد گرفت (حاقه: ۱۰).

وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا:

خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است (بقره: ۲۷۵).
يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ:

خداوند ربا را از میان می‌برد و صدقات را می‌افزاید (بقره: ۲۷۶).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و اگر ایمان دارید، هرچه از ربا مانده است، رها کنید (بقره: ۲۷۶).

در سنت نیز ربا و مشتقات آن گاهی به معنای لغوی مطلق رشد و زیادی به

کار می‌رود؛ مانند حدیث معروف پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید:
هرکس به اندازه نصف خرما از کسب حلال صدقه دهد، خداوند آن را به
دست خود قبول می‌کند؛ سپس برای صاحبش رشد می‌دهد - یربّیها
لصاحبها - همان‌گونه که یکی از شما بچه حیوانش را پرورش می‌دهد تا
اینکه به اندازه کوه رشد کند (طبری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸).
اکثر استعمال سنت برای واژه ربا، به معنای معامله خاص یا زیاده در معامله
خاص است؛ مانند:

شرالمکاسب کسب الربا:

بدترین شغل‌ها، کسب رباست (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۲۶).

یأتی علی الناس زمان يستحل فيه الربا بالبيع:

روزگاری بر این مردم می‌رسد که ربا را به اسم بیع حلال بشمرند (نوری،
۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۳۳).

من أكل الربا ملا الله بطنه من نار جهنم بقدر ما أكل:

هرکس ربا بخورد، خداوند شکمش را به اندازه‌ای که ربا خورده، از آتش
جهنم پُر می‌کند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۲۷).

در اصطلاح فقه، واژه ربا گاهی به معنای «زیادی خاص» و گاهی به معنای
«معامله‌ای که مشتمل بر زیادی خاص است» به کار می‌رود. فقیهان شیعه ربا را
به دو گونه تقسیم می‌کنند:

۱. **ربای قرضی**؛ عبارت است از: «اشتراط هر نوع زیاده در قرارداد قرض»

(خمینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۶۵۱ / نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۵، ص ۱۰).

۲. **ربای معاملی**؛ عبارت است از: «معامله دو شیء همجنس از اشیای مکمل یا

موزون همراه با زیاده» (یزدی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴).

فقیهان اهل سنت در تقسیم ربا به دو گونه عمل می‌کنند: برخی ربا را به «ربا القروض» و «ربا البیوع» تقسیم کرده، سپس ربا البیوع را به دو قسم ربای نسیه و ربای فضل تقسیم می‌کنند. برخی دیگر، ربا را به دو قسم ربای نسیه و فضل تقسیم می‌کنند و ربای قرضی را از مصادیق ربای نسیه می‌دانند. به هر صورت، مقصود فقهای اهل سنت از ربا القروض، همان ربای قرضی است. مقصود از ربای نسیه، خرید و فروش اجناس ربوی (کالاهای مکیل و موزون) همراه با زیاده به صورت نسیه است و مقصود از ربای فضل، خرید و فروش آنها همراه با زیاده به صورت نقد است (مصری، ۱۴۱۲، ص ۹-۱۰ / توفیق رضا، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۷۱-۷۴).

در اصطلاح اقتصاددانان، واژه ربا خیلی به کار نمی‌رود. نزدیک‌ترین واژه مورد استعمال اقتصاددانان، کلمه «بهره» است که رابطه‌اش با ربا، عام و خاص است. اقتصاددانان بهره را به دو معنای بهره طبیعی و بهره قراردادی یا حقوقی به کار می‌برند.

۱. **بهره طبیعی:** بازدهی سرمایه در فعالیت اقتصادی را می‌گویند که از آن به عنوان سود نیز تعبیر می‌شود؛ به عبارت دیگر، بهره طبیعی درآمدی است که بازار برای مالک سرمایه، تا زمانی که سرمایه در دست خود اوست، تعیین می‌کند (فرزین‌وش، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴).

۲. **بهره قراردادی:** درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی، در قبال واگذاری سرمایه خود به غیر، مطالبه می‌کند (همان، ص ۱۵۱).

بر این اساس، نقطه اشتراک ربا با بهره فقط در حوزه بهره قراردادی آن هم زمانی که قرارداد از نوع قرض یا بیع کالاهای همجنس باشد، تحقق می‌یابد؛ ولی

اگر بهره قراردادی در قالب سایر قراردادها چون بیع نسبه، بیع سلف و بیع دین غیرهمجنس، اجاره، مضاربه و شرکت باشد، ربا نخواهد بود؛ چنان‌که بهره طبیعی تا زمانی که به شکل قرارداد درنیامده، ربا نخواهد بود؛ چون ربا در اصطلاح قرآن، سنت و فقه، یا قرارداد خاص و یا زیاده در قرارداد خاص است و در بهره طبیعی اصلاً قراردادی وجود ندارد.

۲. اوضاع اقتصادی جزیره العرب در عصر نزول قرآن

پیش از اسلام، به دلیل جنگ‌هایی که میان ایران و روم رخ داد، روابط تجاری این دو کشور که عمدتاً از راه دریا بود، کاهش یافت و این موضوع زمینه مناسبی را به وجود آورد تا مردم جزیره العرب به ویژه مکه، نقش واسطه تجاری میان دو منطقه مهم اقتصادی را عهده‌دار شوند. تجار عرب، کالاهای ایرانی را از بنادر یمن می‌خریدند و در شام می‌فروختند و کالاهای رومی را از شام می‌خریدند و در یمن می‌فروختند. آنان هر سال دو سفر تجاری مهم داشتند؛ سفر زمستانی به سوی یمن و سفر تابستانی به سوی شام (جواد علی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۲۷). در قرآن کریم نیز به این دو سفر اشاره شده است: «لَا يَلَافُ قُرَيْشٍ إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ» (قریش: ۲-۱). عوامل مهمی چون تقدس شهر مکه به ویژه پس از شکست لشکریان ابرهه، پیمان‌های تجاری بازرگانان قریش با سران کشورهای ایران، روم، یمن، حبشه و قبیله‌های سر راه کاروان‌های تجاری و وجود بازارهای موسمی در ایام حج در شهر مکه باعث رونق تجارت اعراب به ویژه بازرگانان مکه شده بود (جواد علی، ۱۴۰۵، ص ۲۹۴-۲۹۵).

مردم مکه به صورت کاروانی تجارت می‌کردند و بیشتر مردم هرچند با گرفتن قرض، سرمایه‌ای تهیه کرده، در کاروان سهیم می‌شدند؛ برای مثال، در کاروانی که به سرپرستی *ابوسفیان* به شام رفته و در جنگ بدر نزدیک بود مورد حمله مسلمانان واقع شود، بیشتر مردم مکه سهیم بودند. هریک از زنان و مردان قریش، دست‌کم با یک مثقال طلا (یک دینار) در مال‌التجاره کاروان شریک شده بودند و سرمایه کاروان به پنجاه هزار دینار می‌رسید (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۷۵-۷۶).

ثروتمندان مکه گذشته از بازرگانی به صورت مستقیم، برای افزودن دارایی خویش از راه‌های دیگری چون مضاربه، معاملات نسبه، سلف و ربا، بهره می‌جستند و رباخواری در میان آنها شایع بود. ثروتمندان عرب علاوه بر نیازمندان که جهت تأمین مایحتاج زندگی وام می‌گرفتند، به بازرگانانی که سرمایه کافی در اختیار نداشتند نیز قرض با بهره می‌دادند (همان، ص ۷۸-۷۹).

کسب درآمد به وسیله ربا چنان میان اعراب رواج یافته بود که وقتی اسلام ربا را تحریم کرد، آنان شگفت‌زده می‌گفتند: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرَّبَا: خرید و فروش و ربا مانند هم هستند!» (بقره: ۲۷۵).

آنها معتقد بودند نمی‌توان ربا را از دایره فعالیت‌های اقتصادی کنار گذاشت؛ چون ربا اجرت سرمایه‌ای است که در اختیار تاجر گذاشته می‌شود و باید به صاحب سرمایه پرداخت شود (جواد علی، ۱۴۰۵، ص ۴۲۶).

۳. ربای رایج میان اعراب در عصر نزول قرآن

بحث و تحقیق از ماهیت ربای جاهلی - ربای رایج میان اعراب در عصر

تشریح - از آن جهت اهمیت دارد که برخی نویسندگان معاصر ادعا می‌کنند اسلام و قرآن فقط ربای جاهلی که شکل خاصی از رباست را تحریم کرده، در نتیجه بسیاری از معاملات رایج که فقها حکم به ربوی بودن آن داده‌اند را مشمول ربا نمی‌دانند.

بررسی متون تاریخی، حدیثی و تفسیری نشان می‌دهد ربای مرسوم در جزیره‌العرب، اختلافی با ربای رایج در جوامع دیگر نداشت و به طور کلی در دو مورد مطرح بود:

۱. **ربا برای قرض:** مالی را تا مدت معینی قرض می‌دادند و در مقابل، شرط می‌کردند که بدهکار مقداری زیادتر بپردازد و مقدار زیادی طبق توافق طرفین به صورت ماهیانه یا سالیانه پرداخت می‌شد.

۲. **ربا برای تمدید مدت دین:** وقتی بدهکار در سررسید، قدرت پرداخت بدهی خود را نداشت، در قبال تمدید مدت، بر مبلغ بدهی افزوده می‌شد.

در توضیح و اثبات مطالب مذکور، به آوردن چند سند بسنده می‌کنیم با این توضیح که بعضی از این اسناد، ناظر به خصوص ربا در قرض و برخی ناظر به خصوص ربا برای تمدید مدت و برخی حاوی هر دو نوع ربا می‌باشد.

ابوبکر جصاص (متوفای ۳۷۰ ق) در تبیین ربای جاهلی می‌گوید:

ربایی که عرب می‌شناخت و می‌گرفت، عبارت بود از قرض دادن درهم و دینار تا مدت زمانی مشخص در مقابل مبلغی بیشتر که دو طرف بر آن راضی باشند. این عمل میان آنان متعارف بود (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۴).

کیاهراسی (متوفای ۵۰۴ ق) می‌گوید:

خداوند متعال ربا را حرام کرد و یکی از انواع ربا آن است که در جاهلیت مرسوم بود، بدین گونه که درهم و دینار را در مقابل مبلغی زیاده‌تر قرض می‌دادند (کیهراسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۳۲).

فخر رازی (متوفای ۶۰۶ ق) می‌گوید:

ربا که در جاهلیت معروف بود، ربای نسیه بود، بدین صورت که مالی را به دیگری قرض می‌دادند و بنا می‌گذاشتند که سر هر ماه مقدار معینی را دریافت کنند و اصل مال تا مدت مشخصی در نزد بدهکار باقی بماند. وقتی مهلت فرامی‌رسید، طلبکار اصل مال را می‌طلبید و اگر بدهکار نمی‌توانست آن را بپردازد، بر اصل قرض می‌افزود و در مقابل به او مهلت بیشتری می‌داد (فخر رازی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۹۳).

ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۴ ق) می‌گوید:

ربای نسیه، ربای مشهور در ایام جاهلیت بود، بدین صورت که یکی مالش را برای مدتی به دیگری می‌داد و با او شرط می‌کرد که سر هر ماه، مقدار معینی بپردازد و اصل بدهی به حال خود باقی بماند. وقتی مدت پایان می‌یافت، اصل مال را طلب می‌کرد و اگر بدهکار توانایی پرداخت نداشت، مهلت بیشتری می‌داد و اصل قرض را اضافه می‌کرد (هیثمی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۹).

قتاده می‌گوید:

ربای جاهلی بدین صورت بود که فردی جنسی را به صورت نسیه به دیگری می‌فروخت و وقتی مهلت فرامی‌رسید و مشتری قادر به پرداخت نبود، بر مبلغ آن می‌افزود و فروشنده نیز به وی فرصت می‌داد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۵).

ابن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ق) به نقل از زید بن اسلم می‌گوید:

وقتی کسی طلب داشت و موعد آن فرامی‌رسید، پیش بدهکار می‌رفت و اگر وی توانایی پرداخت نداشت، با توافق یکدیگر مبلغ قرض را دو برابر می‌کردند و مهلت تا سال دیگر تمدید می‌شد و سال بعد همین‌طور عمل می‌شد (طبری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۹).

۴. کیفیت تحریم ربا در قرآن

گروهی از مفسران، تحریم ربا را همانند تحریم شرابخواری به صورت تدریجی می‌دانند. این افراد معتقدند در عصر ظهور اسلام، رباخواری در جزیره‌العرب چنان گسترده بود که امکان تحریم دفعی آن وجود نداشت؛ بنابراین خداوند متعال با فرستادن آیات گوناگون، ربا را مورد نکوهش قرار داد و به تدریج زمینه تحریم قاطع و فراگیر آن را فراهم ساخت. این نظریه را ابتدا/سماعیل خلیل ضمن سلسله درس‌هایی که در قاهره داشت، بیان کرد. سپس محمد عبدالله دراز آن را در کتاب *الربا فی نظرالقانون الاسلامی* منتشر کرد (دراز، ۱۴۰۷، ص ۱۹) و پس از وی دانشوران زیادی به تبعیت از او یا با تحقیق مستقل، این نظر را مطرح کردند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مراغی، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۵۹-۶۰ / زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۹۱-۹۳ / صابونی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۸۹ / مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۶۴ / طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۰۸ / ابوزهره، ۱۳۹۰، ص ۲۵ / عبدالهادی، ۱۹۸۵، ص ۲۱ / مشهور، ۱۹۹۰، ص ۱۶۱ / رفیق‌المصری، ۱۴۱۲، ص ۱۲۵). به اعتقاد این محققان، ربا در چهار یا پنج مرحله به شرح ذیل تحریم گردید:

۴-۱. تحریم ربا برای پیامبر ﷺ

نخستین آیه‌ای که در ارتباط با ربا نازل شد، آیه ششم سوره مدثر است که خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْبِرُ: مَنْت مگذار و فزونی مطلب».

طبرسی از ابی‌مسلم نقل می‌کند که این آیه بر نهی از ربا دلالت دارد و به پیامبر ﷺ می‌گوید: «چیزی را عطا نکن در حالی که بیش از آنچه که داده‌ای، مطالبه کنی» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۱۰۶). از نویسندگان متأخر نیز دکتر عبداللطیف مشهور گفته است: «این آیه اولین اشاره از سوی خداوند متعال در مورد تحریم رباست» (مشهور، ۱۹۹۰، ص ۱۶۱).

۴-۲. ناپسندشمردن رباخواری

خداوند با فرستادن آیه ۳۹ سوره روم اعلام کرد که رباخواری از دیدگاه خداوند، عملی ناپسند و نامطلوب است:

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ:

آنچه به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید، [مایه برکت است و] کسانی که چنین می‌کنند، دارای پاداش مضاعف‌اند.

این آیه نخستین هشدار بود که از جانب خداوند درباره ربا برای مردم نازل شد. در این آیه خداوند متعرض حکم تحریم ربا نشده، فقط می‌فرماید ربا مورد پسند خدا نیست و به آن پاداش نمی‌دهد؛ به خلاف اموالی که در راه او به

عنوان صدقه داده می شود که آنها را برکت می دهد.

۳-۴. نقل حکایت عبرت آموز رباخواری یهود

خداوند در مرحله بعد با نقل داستان رباخواری یهود و اینکه آنان به خاطر این عمل ناپسند، هم در دنیا جریمه شدند و هم در آخرت عذابی دردناک در انتظارشان هست، به مسلمانان هشدار داد که منتظر تشریح چنین حکمی با چنین پیامدهایی باشند:

فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا:

پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود، حرام گردانیدیم و [به سبب] ربا گرفتنشان - با آنکه از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم (نساء: ۱۶۰-۱۶۱).

۴-۴. تحریم ربای فاحش

به اعتقاد قائلان به نظریه تدریج، خداوند متعال در این مرحله، ربای فاحش را

برای مسلمانان تحریم کرد و فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید و از آتشی که برای کافران آماده شده است،

بترسید (آل عمران: ۱۳۰-۱۳۱).

۴-۵. تحریم قاطع و کلی ربا

در این مرحله خداوند به صورت قاطع، هرگونه رباخواری را ممنوع کرد و آن را از مصادیق پیکار با خدا و رسول خدا ﷺ قلمداد کرد:

... وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ:

... و حال آنکه خدا دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن خودتان است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید (بقره: ۲۷۵ و ۲۷۹).

مطابق نظریه تدریج، خداوند از آغاز بعثت متناسب با شرایط روحی و اجتماعی امت اسلامی، با فرستادن آیات گوناگون، زمینه را برای مبارزه با پدیده شوم رباخواری که شبه جزیره عربستان را فراگرفته بود، فراهم ساخت و در سال‌های آخر عمر شریف پیامبر ﷺ، با فرستادن آیات صریح و قاطع سوره بقره، رباخواری را از جامعه اسلامی ریشه‌کن کرد؛ به گونه‌ای که تا صد سال اخیر و رواج بانکداری ربوی و نفوذ نظام سرمایه‌داری در کشورهای اسلامی، ربا و رباخواری از معاصی بزرگ به حساب می‌آمد و کمتر کسی جرأت نزدیک‌شدن به آن را داشت.

۵. نقد و بررسی نظریه تحریم تدریجی ربا

بررسی آیات ربا و شأن نزول آنها نشان می‌دهد که هیچ قرینه و شاهی بر تأیید نظریه تحریم تدریجی ربا نداریم، بلکه تاریخ نزول و محتوای اکثر آیات، منافات با آن نظریه دارد. البته می‌توان با توجه به دو نکته، نظریه تدریجی بودن اجرای حکم تحریم ربا را به اثبات رساند: اول، پدیده رباخواری در جزیره العرب بسیار گسترده بود و ریشه‌کن کردن آن به مبارزه منطقی و مداوم نیاز داشت؛ دوم، تعبیر به کار رفته در آیات متفاوت است. به نظر می‌رسد خداوند متعال ربا را به صورت دفعی و با فرستادن آیه ۳۹ سوره روم تحریم کرد؛ سپس طی آیات دیگر آن را تثبیت نمود و در پایان با فرستادن آیات سوره بقره، با توییح مسلمانانی که هنوز از رباخواری دست برنداشته بودند، از یک سو به تشریح عواقب دنیوی و اخروی رباخواری پرداخت؛ از سویی با ابطال توجیه رباخواران، راه‌های توبه و بازگشت را بیان کرد و از سوی دیگر، برای پیامبر و مسلمانان اعلام کرد که اگر از این به بعد کسی به رباخواری اقدام کند، خدا و رسول خدا با او پیکار می‌کنند و در سایه همین تعالیم بود که به تدریج رباخواری به عنوان منفورترین شغل در میان مسلمانان جلوه کرد و از جامعه اسلامی رخت بریست (موسویان، ۱۳۸۰، ص ۹۶-۹۴).

نکته مهم در بحث دفعی یا تدریجی بودن تحریم ربا به ثمره این بحث مربوط است. اگر به تدریجی بودن تشریح حرمت ربا معتقد باشیم، برای عصر ما هیچ فایده‌ای ندارد؛ چون ما در عصری زندگی می‌کنیم که همه آیات ربا نازل شده و حکم نهایی آن ابلاغ شده است؛ ولی اگر معتقد باشیم که اصل تحریم دفعی بود و کیفیت اجرای آن متناسب با فراهم شدن شرایط اقتصادی و اجتماعی شدید

می‌شد، در عصر حاضر نیز می‌توانیم از آن استفاده کنیم و اجرای حکم ربا را با شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع تدریجی متناسب بدانیم.

۶. دیدگاه‌های معاصر درباره ماهیت ربا

چنان‌که گذشت، از حدود صد سال پیش با گسترش صنعت بانکداری به کشورهای اسلامی، برخی متفکران مسلمان و عالمان دینی برای توجیه معاملات بانکی، دیدگاه‌های خاصی درباره ماهیت ربا ارائه کردند که بعضی از آنها هنوز هم طرفدارانی دارد. در این قسمت از مقاله با رعایت اختصار به نقد و بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۶-۱. اختصاص ربا به زیاده برای تمدید مدت بدهی

شروع این دیدگاه از محمد رشیدرضا می‌باشد. وی نظریه خود را نخست به صورت مقاله‌ای در مجله المنار و سپس در تفسیر معروف المنار و در پایان عمر در کتاب الربا والمعاملات فی الاسلام آورده است. ایشان در ذیل آیه ۱۳۰ سوره آل عمران: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربا أضغافاً مضاعفةً» می‌گوید:

این آیه اولین آیه‌ای است که درباره حرمت ربا نازل شده است. آیات ربا در سوره بقره بعد از این آیه نازل شده است. مراد از ربا در این آیه، ربای جاهلی است؛ ربایی که طبری درباره آن می‌گوید: رباخواری مردم در زمان جاهلیت به این صورت بود که وقتی کسی طلبی داشت و موعد آن می‌رسید، بدهکار می‌گفت: طلب را به تأخیر انداز تا آن را اضافه کنم. پس چنین می‌کردند و این همان ربای «أضغافاً مضاعفةً» بود که خداوند در اسلام نهی کرد. مجاهد نیز از ابوزید نقل می‌کند: ربای جاهلی با

دو برابر کردن مقدار طلب و افزودن در سن شتر بود. پس ربای جاهلی مربوط به گرفتن زیادی برای تمديد مهلت بدهی است. بنابراین اگر در ابتدای عقد قرض، دو طرف بر مبلغی توافق کنند، مثل اینکه ۱۰۰ دینار بدهد و بگوید ۱۱۰ دینار یا بیشتر و یا کمتر به من بده، هیچ‌کدام از این نقل‌ها شامل آن نمی‌شود و ربای محرّم قرآنی نخواهد بود (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۱۶).

رشیدرضا درباره آیات ربا در سوره بقره نیز می‌گوید:

ربای جاهلی مربوط به تمديد مهلت است و شامل جایی که کسی مالی را در اختیار دیگری قرار می‌دهد تا با آن کار کند و سودی کم یا زیاد به صاحب مال پردازد، نمی‌شود؛ زیرا این قرارداد سودمندی است که دو طرف از آن بهره می‌برند، در حالی که ربای جاهلی به زیان بدهکار بود. بدهکار که هیچ‌گناهی جز ناتوانی از پرداخت بدهی نداشت (همان). وی در کتاب *الربا والمعاملات فی الاسلام* که در آخر عمرش نوشته، همین استدلال را با تفصیل بیشتری بیان می‌کند و می‌گوید:

قرض‌های با بهره‌ای که در آنها مقدار سود در اول قرارداد شرط می‌شود، اشکالی ندارد؛ زیرا در ربای جاهلی، وجود سود برای تمديد مدت بود، نه برای اصل قرض (رشیدرضا، [بی‌تا]، ص ۱۳۷).

پس از رشیدرضا، این نظریه مورد پذیرش برخی محققان مانند شیخ عبدالوهاب قرار گرفت. این محققان با تأثیر از نظریه رشیدرضا حکم کردند که قرض با بهره، ربای حرام نیست (امین، ۱۳۶۷، ص ۲۵۱).

نقد دیدگاه: هرچند آنچه در بحث حقیقت ربای جاهلی گذشت، برای ابطال نظریه رشیدرضا کافی است؛ ولی طرح نکات ذیل، سستی ادعای وی را آشکارتر

می‌سازد:

۱. رشیدرضا در مقام تبیین ماهیت ربای جاهلی فقط به یک دسته از نقل‌ها تمسک می‌کند و موضوع ربای جاهلی را درباره «تمدید مهلت» می‌بیند، در حالی که علاوه بر این، نقل‌های زیادی گذشت که ربای جاهلی شامل زیادی در عقد قرض نیز می‌شد.

۲. به اعتقاد مورخان، عامل رواج رباخواری در شبه جزیره عربستان، یهودیان و مسیحیان بودند و ربای رایج در میان یهود و نصاری که در نصوص تورات و انجیل نیز مطرح گردیده، گرفتن زیادی در عقد قرض بود.

۳. ربای قرضی از ساده‌ترین انواع ربا به حساب می‌آید، به گونه‌ای که در همه جوامع بشری مرسوم بوده است. جای بسی شگفتی است که بگوییم اعراب جاهلی، تاجران و ثروتمندان قریش با وجود روابط بازرگانی و اقتصادی با اقوام و ملل گوناگون، از این‌گونه ربا اطلاعی نداشتند و یا با وجود آشنایی، رحمت و شفقت داشتند؛ قرض‌هایشان را به صورت قرض‌الحسنه می‌دادند و فقط برای تمدید مهلت ربا می‌گرفتند.

۴. روایات روشن و آشکاری میان شیعه و اهل سنت وجود دارد که اشتراط هرگونه زیاده در قرارداد قرض را ربا می‌دانند؛ برای نمونه به نقل دو مورد بسنده می‌کنیم.

فقها و محدثان زیادی از اهل سنت روایتی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «کل قرض جرّ منفعة فهو ربا؛ هر قرضی که نفعی به همراه داشته باشد، رباست» (مالک، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۸۱ / شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۶۲).

شیعه نیز همین روایت و روایات دیگری را به همین مضمون نقل کرده

است؛ مثلاً روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام که در ضمن آن، امام علیه السلام فرمود:
... و أما الربا الحرام فهو الرجل يقرض قرضاً و يشترط أن يرد أكثر مما أخذه
فهذا هو الحرام:

... اما ربای حرام آن است که قرض دهد و شرط کند بیشتر از آنچه قرض داده برگردانده شود، این ربا حرام است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۵۷).
بر این اساس، بر فرض هم تاریخ صدر اسلام و آیات ربا در تبیین ماهیت ربا اجمال یا ابهام داشته باشند، روایات شیعه و اهل سنت به صراحت تمام، اشتراط زیاده در قرارداد قرض را مصداق ربای حرام می‌دانند و همان‌گونه که همه اهل تحقیق می‌دانند، یکی از منابع فقه اسلامی روایات است.

۲-۶. اختصاص ربا به زیاده فاحش

اواخر قرن نوزدهم میلادی با گسترش روابط تجاری مسلمانان و نفوذ تدریجی نظام سرمایه‌داری در کشورهای اسلامی و تأسیس بانک‌های غربی در این کشورها، مباحثات زیادی میان دولت عثمانی و صاحبان بانک‌ها و مؤسسات پولی از یک سو و عالمان دینی آن کشور از سوی دیگر، درباره ربا و بهره مطرح شد که در نهایت کار به آنجا کشید که عالمان دربار عثمانی حکم به حلال بودن بهره‌های کم دادند و در بیانیه‌ای که در دهم شوال ۱۳۲۸ ق صادر شد، اعلام نمودند:

مشایخ اسلام مقرر داشته‌اند که اموال ودیعه گذاشته شده در بانک، یا اموال قرض گرفته شده و برگردانده شده و مبالغی که از بانک گرفته می‌شود یا به هر صورتی در آنجا می‌ماند، تا موقعی که با بهره‌های کم باشد، حلال است (عبدالهادی، ۱۹۸۵، ص ۲۱).

همزمان با تحولات دولت عثمانی، در مصر بحران مالی به وجود آمده بود و بانک‌های خارجی از دادن وام به مصری‌ها خودداری می‌کردند. گروهی تصمیم گرفتند یک شرکت مالی که با بهره اندک، معاملات پولی انجام دهد، تأسیس کنند. این تصمیم بحث‌های بسیاری را میان اندیشمندان مسلمان برانگیخت. شیخ عبدالعزیز جاویش طی سخنرانی‌ها و مقالات متعدد بر این گمان پای فشرد که آنچه در اسلام به عنوان ربا تحریم شده، خصوص بهره‌های فاحش است. وی در مقاله‌ای در مجله **اللقاء** در سال ۱۹۰۸م چنین استدلال کرد:

اولاً، اسلام ربای جاهلی را تحریم کرد و ربای جاهلی بدین صورت بود که میزان بهره به چند برابر اصل بدهی می‌رسید. وی برای اثبات این مطلب به نقل‌هایی که از امثال زیدبن/سلم گذشت و در آن گفته شده بود مبلغ بدهی را به دو برابر افزایش می‌دادند، استناد می‌کرد.

ثانیاً، با توجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً»، مطلق ربا حرام نشده، بلکه ربایی حرام شده است که وصف «أضْعَافاً مُضَاعَفَةً» داشته باشد و این وصف زمانی رخ می‌دهد که نرخ بهره فاحش باشد (بدوی، [بی تا]، ص ۲۴۲).

این نظریه مورد استقبال خیلی از دولتمردان و حقوقدانان کشورهای اسلامی قرار گرفت و در قوانین مدنی کشورها وارد شد و تا به امروز نیز در خیلی از قوانین دیده می‌شود.

در ایران نیز برخی از حقوقدانان با استناد به این دلایل، نرخ بهره معتدل (تا ۱۲ درصد) را غیر از ربا دانسته، تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا را ناشی از اشتباه ارائه‌کنندگان قانون در یکسان‌نگاشتن ربا و بهره

می‌دانند (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۹۵).

نقد دیدگاه: در پاسخ این نظریه می‌گوییم:

اولاً، گرچه برخی نقل کرده‌اند که در عصر جاهلیت در مواردی مقدار زیادی دو برابر اصل بدهی بود و یا پس از مدتی میزان ربا به چند برابر بدهی می‌رسید؛ ولی بررسی‌های کامل نشان می‌دهد آن مطلب در موارد خاص بوده و در غالب موارد نرخ‌های بهره متعارف و معتدل بود، به طوری که تاجران عرب حاضر به استقراض برای سرمایه‌گذاری در امور تجاری می‌شدند. مطابق تحقیقات انجام گرفته نرخ بهره به طور معمول بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بوده است (شریف، ۱۹۶۵، ص ۲۱۲-۲۱۴).

ثانیاً، آیات و روایات نیز خلاف دیدگاه مذکور را به اثبات می‌رساند برای نمونه به نقل یک آیه و یک روایت بسنده می‌کنیم.

خداوند متعال در آیه ۲۷۹ سوره بقره می‌فرماید: «وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ: اگر از رباخواری توبه کردید، حق دارید اصل مالتان را بگیرید». در این آیه خداوند شرط توبه از ربا را اکتفاکردن به اصل مال قرض داده شده می‌داند، اگر بهره اندک و معتدل ربا نبود خداوند می‌فرمود: اگر از رباخواری توبه کردید می‌توانید اصل مالتان را همراه با بهره معتدل بگیرید.

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر رضی الله عنه نقل می‌کند:

از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که به دیگری صد درهم می‌دهد و با او شرط می‌کند که پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به وی بپردازد. امام فرمود: این همان ربای محض است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۵۹).

طبق این نقل امام رضی الله عنه گرفتن پنج درصد و حتی کمتر از آن را ربا می‌داند.

ثالثاً، در تفسیر آیه «إضعافاً مضاعفة» همانند بسیاری از مفسران می‌گوییم وصف «إضعافاً مضاعفة» خاصیت همه رباهاست، نرخ ربا هر چند پایین باشد در اثر تمدید و تکرار به چند برابر اصل بدهی می‌رسد. پس مقصود آیه این نیست که فقط رباهایی را تحریم کند که نرخ آنها از همان ابتدا به صورت اضعافاً مضاعفه و با نرخ بهره بیش از ۱۰۰٪ است، بلکه مطلق ربا را تحریم می‌کند. به عبارت دقیقتر اگر مقصود آیه وجود «إضعافاً مضاعفة» در هر مرتبه باشد نمی‌توان ملتزم به معنای آیه شد چون کلمه اضعاف جمع ضعف است و اقل مرتبه جمع در عربی سه مرتبه است و از سویی خود ضعف یعنی دو برابر نتیجه اینکه حداقل معنای اضعاف می‌شود شش برابر یا به اصطلاح امروز ۶۰۰ درصد و روشن است که در طول تاریخ هیچ وقت قرضی با بهره ۶۰۰ درصد داده نمی‌شد تا قرآن از آن نهی کند؛ بنابراین قطعاً تعبیر قرآن تعبیر کنایی از نهایت و مقصد معامله است مثل جایی که می‌گویند «مواد مخدری که موجب هلاکت انسان می‌شود، مصرف نکن» مقصود این است که استفاده از مواد مخدر در نهایت به اینجا منتهی می‌شود (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴).

۳-۶. اختصاص ربا به زیاده در قرض‌های مصرفی

اقتصاددانان، قرض را به دو نوع عمده قرض‌های مصرفی یا استهلاکی، و قرض‌های تولیدی و تجاری یا انتاجی تقسیم می‌کنند. قرض مصرفی یا استهلاکی، قرضی است که قرض‌کننده به هدف تأمین نیازهای مصرفی قرض می‌کند؛ مانند خانواری که برای تهیه غذا، لباس، هزینه درمان، تهیه مسکن و

مانند آنها استقراض می‌کند. قرض تولیدی و تجاری که به آن قرض انتاجی یا سرمایه‌گذاری نیز می‌گویند، قرضی است که در آن، قرض‌کننده به هدف سرمایه‌گذاری و تأمین سرمایه مورد نیاز جهت تأسیس یا توسعه یا استمرار فعالیت اقتصادی استقراض می‌کند.

برخی روشنفکران و عالمان اسلامی با استناد به شواهد و ادله‌ای میان این دو نوع قرض تفکیک قائل شده‌اند. آنان گرفتن بهره در قرض‌های مصرفی را ربا و حرام می‌دانند؛ ولی گرفتن بهره در قرض‌های تولیدی و تجاری را ربا ندانسته و حرام نمی‌دانند. از آنجا که این دیدگاه طرفداران زیادی داشته و دارد، با شرح و تفصیل بیشتری بررسی می‌کنیم.

۷. پیشینه تاریخی بحث

از قرن سیزدهم میلادی، اقتصاد اروپا تحول اساسی یافت. تجارت که تا آن زمان شغل پستی به‌شمار می‌آمد، ارزش یافته بود. فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی رو به توسعه بود و همه این فعالیت‌ها به سرمایه نقدی نیاز داشت و ثروتمندان به اعطای قرض بدون بهره حاضر نبودند. این عوامل عالمان کلیسا را تحت فشار قرار داده بود که در مسئله ربا تجدیدنظر کرده یا تخفیف دهند. در این ایام، سن توماس اکوینی نظریه‌ای داد که منشأ تحولاتی شد. وی گفت:

کسی که دارایی خود را به تاجر یا صنعتگر می‌سپارد تا با او شریک شود، به طور قطع، مالش را به طور کامل در اختیار آنها قرار نمی‌دهد که هرگونه خواستند تصرف کنند؛ بلکه این حق را برای خود حفظ می‌کند که تاجر و صنعتگر با مسؤولیت او تجارت و صنعتگری کند؛ بنابراین مالک مال می‌تواند

قسمتی از سود را مطالبه کند (رفیق‌المصری، ۱۴۰۷، ص ۱۱۱).

مقصود سن توماس این بود که صاحب سرمایه در جایگاه شریک، همان‌طور که در مخاطرات سرمایه‌گذاری شریک است در سود حاصل نیز شریک خواهد بود؛ ولی تجویزکنندگان ربا به عمد یا جهل، سخن وی را از عقد شرکت به قرض توسعه دادند و گفتند: کسی که به تاجر یا صنعتگری قرض می‌دهد می‌تواند در قبال سهم خود از سود، بهره بگیرد (همان، ص ۱۱۲).

کالوین (۱۵۰۹-۱۵۶۴م) نخستین عالم مسیحی است که به صورت رسمی نظریه عقیم‌بودن پول ارسطو و دلیل ظالمانه‌بودن ربا را مورد سؤال قرار داد و با تشبیه بهره قرض به اجاره زمین و مغازه، از وجود بهره در قرض‌های تولیدی و تجاری دفاع کرد. وی گفت:

درست است که پول نقد عقیم و نازا است؛ ولی این وقتی است که آن را به‌کار نگیریم؛ ولی اگر قرض‌گیرنده آن را معطل نگذارد و به سرمایه‌گذاری اقدام کند، این پول همانند زمین و ساختمان سودآوری خواهد داشت و اگر مقداری از سود را به صاحب پول دهد، ظلمی اتفاق نمی‌افتد (همان، ص ۱۱۷).

کالوین، عالمان دینی را تشویق کرد که برای مدتی تجارت کنند و با انواع معاملات از نزدیک آشنا شوند تا بهتر بتوانند فتوا داده، مردم را راهنمایی کنند (همان، ص ۱۱۹). بعد از کالوین، برخی عالمان مسیحی، حقوقدانان، اقتصاددانان و تاجران که به تجویز ربا علاقه‌مند بودند، تلاش‌های گسترده‌ای انجام دادند تا اینکه از قرن هفدهم به بعد، گرفتن قرض با بهره در کشورهای اروپایی تجویز و قانونی شد (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۶۲-۷۰). با گسترش نظام سرمایه‌داری به کشورهای اسلامی برخی اندیشه‌وران

اسلامی نیز به این تفسیر روی آوردند. این نظریه ابتدا از سوی برخی عالمان اهل سنت چون رشیدرضا (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۱۶)، شیخ شلتوت (شلتوت، ۱۳۹۵، ص ۳۵۳)، معروف الدوالیبی (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۳۰۰)، مصطفی الزرقا (زرقا، ۱۳۸۸، ص ۷۰) مطرح شد؛ برای مثال، معروف الدوالیبی در سال ۱۹۵۱ میلادی در کنفرانس فقه اسلامی که در پاریس برگزار شد، گفت:

ربایی که در اسلام تحریم شده، در خصوص قرض‌های مصرفی است و شامل قرض‌هایی که برای تولید گرفته می‌شود، نمی‌گردد. در قرض‌های مصرفی، رباخواران با سوءاستفاده از نیاز فقیران، بهره‌های سنگینی را بر آنان تحمیل می‌کردند، و به همین خاطر، اسلام آن را تحریم کرد؛ ولی امروزه اوضاع اقتصادی جهان تغییر کرده و مؤسسات تولیدی و تجاری در سراسر کشورها به وجود آمده است و بیشتر قرض‌ها از مصرفی به سرمایه‌گذاری تبدیل شده‌اند؛ پس لازم است متناسب با این تحول، احکام مربوطه نیز تغییر کند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۳۰۰).

از چندی پیش، برخی از عالمان شیعه چون آیت‌الله بجنوردی (بجنوردی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۳)، آیت‌الله معرفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۱۱) و آیت‌الله صانعی (صانعی، ۱۳۸۳، ص ۲۸) به جمع طرفداران این نظریه پیوسته‌اند. آیت‌الله صانعی بعد از توضیح قرض و ربای تولیدی می‌گوید:

مشهور فقیهان، به اطلاق و عموم روایات و آیات استناد کرده و آن [ربای تولیدی] را تحریم کرده‌اند؛ ولی مدّعی ما این است که این رقم حرام نیست و ادله تحریم، شامل آن نمی‌شود (همان، ص ۳۱).

۸. ادله نظریه

قائلان نظریه حکیت ربا و بهره قرض‌های تولیدی و تجاری، برای مدعای خود ادله‌ای را مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آنها چنین است.

۸-۱. اختصاص ربای جاهلی به بهره قرض‌های مصرفی

غالب طرفداران حکیت ربای قرض‌های تولیدی و تجاری می‌گویند: آیات ربا به تحریم ربایی ناظر است که اعراب جاهلی می‌شناختند و با آن معامله می‌کردند و آنچه میان اعراب رواج داشت، قرض‌های مصرفی بود و قرض‌های سرمایه‌گذاری بعد از گسترش فعالیت‌های تولیدی و تجاری و احتیاج به سرمایه‌های متراکم رواج یافت و به چند قرن اخیر مربوط است. آیت‌الله صانعی در این باره می‌گوید:

از تفاسیر و کتب روایی و تاریخی به دست می‌آید که در زمان نزول آیات قرآن، ربای استهلاکی [= مصرفی] رواج داشته است...؛ لیکن امروزه صورتی دیگر برای ربا متصور است که به ندرت در گذشته یافت می‌شد و از مختصات زندگی پیشرفته امروزی است و آن اینکه شخص ثروتمند، جهت سرمایه‌گذاری اقتصادی (چون ساختمان‌سازی، ساخت و راه‌اندازی کارخانه، احداث مرغداری و...) نیاز به سرمایه تکمیلی دارد؛ یعنی مبلغ قابل توجهی از سرمایه را دارد و توان انجام دادن کار را در خود می‌بیند و برای تکمیل سرمایه، قرض می‌گیرد و در مقابل آن، زیادتی شرط می‌کند... این نوع از ربا را ربای انتاجی و تولیدی می‌نامند... مدعای ما این است که این قسم حرام نیست و ادله تحریم شامل آن نمی‌شود (همان، ص ۲۹-۳۱).

۸-۲. تحریم ربای قرض‌های مصرفی (قدر متیقن آیات و روایات)

طرفداران این نظریه معتقدند که آیات قرآن و روایات گرچه از جهت تحریم، ظاهر، بلکه صریح هستند، از جهت قلمرو دلالت اجمال دارند. همه آیات ربا بدون متعرض شدن به موضوع ربا، حرمت و عقوبت دنیایی و آخرتی آن را مطرح می‌کنند. روایات ربا نیز گرچه موضوع ربا را متعرض شده و «قرض به شرط زیادی» را از مصادیق ربا شمرده‌اند، هیچ توضیحی درباره نوع قرض نداده‌اند؛ بنابراین بر فرض هم که آیات و روایات به ربای جاهلی که خصوص قرض‌های مصرفی است ناظر، نباشند دست‌کم اجمال دارند و قدر متیقن از آنها، قرض مصرفی است و شامل قرض‌های تولیدی و تجاری نمی‌شود (همان، ص ۳۱-۴۱).

۸-۳. ظلم نبودن ربا در قرض‌های تولیدی و تجاری

مطابق آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره، علت تحریم ربا، ظلم است و ظلم فقط در قرض‌های مصرفی مطرح می‌شود. زمانی که فردی برای تأمین هزینه‌های ضرور زندگی چون غذا، پوشاک و درمان استقراض می‌کند، وظیفه انسانی و ایمانی اقتضا دارد که از چنین فردی حمایت شود و روشن است که گرفتن هر نوع زیادی و افزودن بر مشکلات او، ظلم است؛ ولی در قرض‌های تولیدی و تجاری که صنعتگر یا تاجری برای توسعه فعالیت اقتصادی خود قرض می‌کند و از به‌کارگیری اموال قرض گرفته شده، سود می‌برد، چه ظلمی رخ می‌دهد. اگر شرط شود بخشی از سود به قرض‌دهنده پرداخت شود، قرض‌دهنده‌ای که اگر مال او نبود، تولیدکننده و تاجر به چنین سودی دست نمی‌یافت، چه ظلمی رخ

می‌دهد؟ به تعبیر رشیدرضا، «این چه ظلمی است که هم ظالم از آن خوشحال است و هم مظلوم» (رشیدرضا، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۱۶).
 به عبارت دیگر، قرآن می‌فرماید: ربا نگیرید؛ چون ربا از دیدگاه عرف و عاقلان ستم است و این به ربای استهلاکی اختصاص دارد و در ربای انتاجی و تولیدی مطرح نیست (صانعی، ۱۳۸۳، ص ۳۶-۳۷).

۸-۴. اکل مال به باطل نبودن ربای تولیدی

در سوره نساء، خداوند متعالی در بیان علت مجازات قوم یهود می‌فرماید: «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ»: و به سبب ربا گرفتنتشان، با آنکه از آن نهی شده بودند، و به ناحق مال مردم خوردنشان (نساء: ۱۶۱).

در این آیه، «اکل مال به باطل» به صورت ذکر عام بعد از خاص آمده و دلالت می‌کند که علت تحریم ربا از نظر قرآن، «اکل مال به باطل» بودن ربا است. این علت در روایات نیز وارد شده است، محمدبن سنان، نامه‌ای به امام رضا^ع نوشته، از مسائلی می‌پرسد. امام در پاسخ می‌نویسد:

... علت تحریم ربا این است که خداوند عزوجل از ربا نهی کرد؛ چون مایه تباهی اموال است؛ زیرا اگر انسان یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای یک درهم، یک درهم است و بهای دیگر باطل و ناحق است... (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۱۲۱).

بدون شک، گرفتن زیادی در قرض‌های مصرفی که در افزایش ثروت فرد و جامعه هیچ نقشی ندارند، اکل مال به باطل خواهد بود؛ ولی قرض‌های انتاجی و

تولیدی، در اقتصاد نقش سازنده دارند و باعث افزایش سود تولیدکننده و ثروت جامعه می‌شوند؛ پس اشتراط بخشی از سود حاصل از به‌کارگیری قرض برای قرض‌دهنده به ناحق و باطل نیست (صانعی، ۱۳۸۳، ص ۴۲)؛ بلکه عین عدالت و حق است (رشیدرضا، [بی‌تا]، ص ۱۱۶).

۸-۵. ظهور برخی آیات و روایات در ربای مصرفی

کنار خیلی از آیات و روایات تحریم ربا، سفارش به صدقه و انفاق و بخشش شده و از طلبکار خواسته شده حال بدهکار را رعایت کند و در صورت نیاز به او فرصت دهد؛ برای مثال، در آیات سوره بقره می‌خوانیم:

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ»؛ خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد (بقره: ۲۷۶).

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ و اگر [بدهکار] قدرت پرداخت بدهی را نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و اگر به او ببخشید، بهتر است؛ اگر [منافع این کار را] بدانید (بقره: ۲۸۰).

قرارگرفتن آیات انفاق کنار آیات تحریم ربا، قرینه آن است که ربای محرم چیزی است که به جای انفاق قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، آن‌جا که باید انفاق شود و دستگیری صورت پذیرد، اگر مسلمان چنین نکند و زیاده بستاند، ربا خواهد بود و این، همان ربای مصرفی است؛ وگرنه ربای تولیدی و تجاری چنین نیست که جای انفاق نشسته باشد؛ بلکه قرض‌گیرنده خود بی‌نیاز است و برای سرمایه‌گذاری بیشتر به قرض متوسل شده است (رفیق‌المصری، ۱۴۰۷، ص ۱۵۲ / صانعی، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

۸-۶. ظهور تعلیل روایات در ربای مصرفی

در روایات تحریم ربا، علل و اسبابی ذکر شده که بر ربای تولیدی و تجاری انطباق ندارد. در این روایات آمده است که ربا، سبب رکود اقتصادی و تعطیلی دادوستد و تجارت می‌شود؛ برای مثال به دو نمونه اشاره می‌کنیم.

هشام بن الحکم نقل می‌کند:

هشام می‌گوید: از امام صادق ع از علت تحریم ربا پرسیدم، حضرت فرمود: اگر ربا حلال بود، مردم، دادوستد و معاملات را رها می‌کردند. خداوند آن را حرام کرد تا مردم از حرام به حلال و به سوی دادوستد و تجارت روی آورند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۱۲۰).

زاره از امام صادق ع نقل کرده است که حضرت ع فرمود: «انما حرم الله الربا لئلا یذهب المعروف: همانا خداوند، ربا را تحریم کرد تا معروف از میان نرود» (همان).

روشن است که ربای تولیدی و تجاری، نه تنها سبب رکود اقتصادی نمی‌شود، بلکه باعث رونق تولید و اقتصاد است (صانعی، ۱۳۸۳، ص ۴۳).

۸-۷. دلالت سیره عقلا بر صحت ربای تولیدی

می‌توان گفت که سیره عقلا بر حلیت ربای انتاجی و تولیدی دلالت دارد و شارع مقدس نیز از آن ردع نکرده است و این خود می‌تواند شاهی بر حلیت باشد. نباید گفت: این سیره تا زمان شارع امتداد ندارد، تا عدم ردع آن کاشف از امضا باشد؛ زیرا در معاملات که مبنایش امضا است نه تأسیس، عدم ردع شارع، برای امضا کفایت می‌کند (همان، ص ۴۵).

۹. نقد و بررسی نظریه

قبل از بررسی ادله نظریه اختصاص حرمت ربا به قرض‌های مصرفی، بیان یک مطلب ضرورت دارد و آن اینکه آیات و روایات ربا ناظر به تحریم کدام ربا هستند؟ آیا آنها هر قرض با بهره‌ای را تحریم می‌کنند یا تحریم قرض‌های خاص مقصود است یا آیات و روایات اجمال دارند و نمی‌توان از دلالت آنها استفاده کرد؟

۱۰. مفاد آیات و روایات تحریم ربا

چنان‌که فقیهان و مفسران در طول تاریخ فقهات و تفسیر تصریح کرده‌اند، آیات و روایات تحریم ربا، بر فرض که درباره برخی مسائل اجمال داشته باشند، درباره انواع قرض‌های با بهره و اینکه قرض‌کننده با چه هدفی قرض می‌کند، عمومیت و اطلاق، بلکه تصریح دارند. در این قسمت به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم.

۱۰-۱. آیات ربا

۱. آیه ۳۹ روم: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»: آنچه به صورت ربا می‌دهید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را به صورت زکات می‌پردازید و فقط رضای خدا را می‌طلبید، مایه برکت است و کسانی که چنین می‌کنند، دارای پاداشی دوچندان هستند.

اگر بپذیریم که این آیه به ربای محرم ناظر است، آیه نه‌تنها به اطلاقش شامل

قرض‌های سرمایه‌گذاری می‌شود، بلکه به اعتقاد ابن عباس، نخعی، و ابن عربی، به خصوص قرض‌های سرمایه‌گذاری ناظر است. این گروه معتقدند: آیه در خصوص افرادی است که به خویشاوندان خود، مالی را قرض می‌دادند تا آنان با به‌کارگیری آن، ثروتمند شوند (آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۲۱-۴۵ / ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۵۲۳).

۲. آیه ۲۷۵ بقره: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»: کسانی که ربا می‌خورند، به پای نمی‌خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس با شیطان، آشفته حال شده است. این به سبب آن است که گفتند دادوستد مانند رباست و خدا دادوستد را حلال و ربا را حرام کرده است.

به مقتضای ادبیات عرب، دو جای آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» و «حَرَّمَ الرِّبَا» اطلاق لفظی دارد و شامل هر آنچه عرفاً ربا بر آن صدق می‌کند، می‌شود، بنابراین ادعای تقیید و انصراف، به حجت شرعی نیاز دارد.

۳. آیه ۲۷۶ بقره: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ»: خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد.

این آیه نیز به مقتضای قواعد عمومی ادبیات عرب اطلاق دارد و شامل هر آنچه در دید عرف ربا هست، می‌شود و چنان‌که اهل فن می‌دانند، وجود «یربی الصدقات» نمی‌تواند قید باشد؛ چون از جهت فنی، با اطلاق «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» هیچ تنافی ندارد؛ یعنی هیچ مشکل ادبی پیش نمی‌آید که گفته شود: «خداوند همه انواع ربا اعم از مصرفی، تولیدی و تجاری را نابود می‌کند و انفاق‌ها و صدقه‌ها را افزایش می‌دهد» و صرف تناسب صدقه‌ها و انفاق‌ها با نوع خاصی از ربا

باعث تقیید نمی‌شود؛ پس این آیه هم از جهت اصول فقه، اطلاق دارد و ادعای تقیید، به قرینه و مقید خارجی نیازمند است.

۴. آیه ۲۷۸ و ۲۷۹ بقره: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذرّوا ما بقی من الربا إن كنتم مؤمنین فإن لم تفعلوا فاذنوا بحربٍ من الله ورسوله وإن تبتم فلكم رؤوس أموالکم لا تظلمون ولا تظلمون»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و آنچه را از ربا باقی مانده است رها کنید، اگر ایمان دارید و اگر چنین نکردید، بدانید، خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شما است؛ نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود».

این دو آیه افزون بر اینکه به مقتضای قواعد اصولی، اطلاق دارد و شامل هر نوع ربای عرفی می‌شود، به نقل مفسران بسیاری شأن نزولی دارد که به تحریم ربای قرض‌های سرمایه‌گذاری و تجاری تصریح دارد. بسیاری از مفسران چون مقاتل، زیدبن اسلم، ابن عباس، سدی، ابن جریر، سیوطی و قرطبی گفته‌اند که این آیه درباره ربای بنی‌ثقیف نازل شده است و ماجرا را چنین شرح داده‌اند:

بنی‌ثقیف قبیله‌ای متشکل از چهار برادر به نام‌های مسعود، حبیب، ربیع و عبدیاللیل، فرزندان عمر بن عمیر بن عوف ثقیفی بودند. آنان در جاهلیت، از عباس بن عبدالمطلب و خالد بن ولید قرض ربوی می‌گرفتند و به بنی‌مغیره، از قبیله بنی‌مخزوم و به بنی‌عبده، از قبیله ثقیف قرض ربوی می‌دادند. وقتی بنی‌ثقیف خواستند مسلمان شوند، هیئتی را به سرپرستی عبدیاللیل به حضور رسول خدا ﷺ فرستادند. نمایندگان آنها در ماه رمضان سال نهم هجری خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدند و با حضرت گفت‌وگو کردند. ضمن یکی از جلسات، عبدیاللیل، از پیامبر ﷺ پرسید: نظر شما در مورد ربا چیست؟

حضرت ﷺ فرمود: ربا حرام است.

عبدیاللیل گفت: همه اموال ما ربا است!

پیامبر ﷺ فرمود: شما حق دارید اصل اموالتان را بگیرید.

بعد از چند دور مذاکره، نمایندگان ثقیف پیمان‌نامه صلحی را با رسول خدا ﷺ امضا کردند و در آن شرایطی گنجانده بودند از جمله آنکه هرچه ربا طلب دارند، بگیرند؛ ولی هرچه دیگران از آنان ربا طلب دارند، باطل شود. پیامبر ﷺ این شرط را نپذیرفت و فرمود: در آخر پیمان‌نامه بنویسند: «ان لهم ما للمسلمین و علیهم ما علی المسلمین أن لا یأکلوا الربا و لا یؤکلوا: برای آنان است هر آنچه از حقوق و تکالیف برای دیگر مسلمانان است؛ ربا نگیرند و ربا ندهند».

بنی ثقیف برخلاف فرموده رسول خدا ﷺ هنگام سررسید طلب خود، نزد بنی مغیره آمدند و ربا طلبیدند. آنان ازدادن ربا امتناع کردند و گفتند: ربا باطل شده است. ثقیفیان گفتند: ما با پیامبر ﷺ مصالحه کرده‌ایم که رباهایمان را بگیریم!

بنی مغیره نزد عتاب بن اسید که بعد از فتح مکه، کارگزار پیامبر ﷺ در مکه بود، رفتند و شکایت کردند. «عتاب» شرح واقعه را به رسول خدا ﷺ نوشت؛ پس این آیه نازل شد: «یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله...».

پیامبر اکرم ﷺ در نامه‌ای که به عتاب بن اسید نوشت، فرمان داد این آیه را برای ثقیف بخواند. بنی ثقیف پس از شنیدن آیه گفتند: «ما طاقت جنگ با خدا و رسولش را نداریم» و از رباخواری دست کشیدند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶-۱۵۷).

مطابق این شأن نزول، بنی ثقیف برای نیازهای مصرفی قرض نمی‌کردند؛ بلکه کار آنها همانند کار صرافان و بانک‌های ربوی بود. از یک طرف، قرض ربوی می‌گرفتند و از سوی دیگر به متقاضیان، قرض با بهره می‌دادند و از اختلاف نرخ، درآمد کسب می‌کردند و به همین مناسبت بود که عبدیاللیل می‌گوید: همه اموال ما از ربا است.

نکته دیگری که ذیل آیه دوم است و در قرض‌های سرمایه‌گذاری ظهور دارد، تعبیر «فلکم رؤوس أموالکم» است. به طور معمول، عرف، تعبیر «سرمایه» را در جایی به کار می‌برد که پول و مالی برای فعالیت اقتصادی در اختیار دیگری قرار داده شود و در قرض‌های مصرفی، چنین نمی‌گویند بلکه گفته میشود: «اصل پول یا اصل مالت» را بگیر.

نتیجه اینکه آیات چهارگانه، همگی به اطلاق دلالت می‌کنند. هر آنچه از دید عرف ربا شمرده می‌شود، حرام است و افزون بر آن، آیه اول و چهارم به اعتقاد مفسران بر قرض‌های سرمایه‌گذاری ناظر است.

۲-۱۰. روایات ربا

روایات ربا به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست اطلاق دارند و به اطلاق شامل ربا در قرض‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری می‌شوند. گروه دوم ظهور و در مواردی تصریح در قرض‌های سرمایه‌گذاری دارند و گروه سوم در قرض‌های مصرفی ظهور دارند حال با رعایت اختصار به ترتیب از هر گروه چند نمونه را ذکر می‌کنیم.

۱-۲-۱. روایت محمد بن قیس

«عن ابی جعفر علیه السلام قال: من أقرض رجلاً ورقاً فلا يشترط ألاً مثلها، فان جوزی اجود منها فليقبل و لا يأخذ احد منكم ركوب دابة او عارية متاع يشترط من اجل قرض ورقه» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۵۷، ح ۱۱): محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: کسی که به دیگری درهم‌هایی را قرض می‌دهد، جز برگرداندن مثل آن را شرط نکند؛ پس اگر بهتر از آن به او بازگردانده شد بپذیرد. هیچ‌کدام از شما در مقابل قرض دادن درهمی، سواری حیوان یا عاریه چیزی را شرط نکند.

۱-۲-۲. روایت حفص بن غیاث

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال: الربا رباءان، احدهما حلال و الاخر حرام، فاما الحلال فهو ان يقرض الرجل قرضاً طمعاً ان يزیده و يعوضه باكثر مما اخذه بلا شرط بينهما، فان اعطاه اكثر مما اخذه بلا شرط بينهما فهو مباح له و ليس له عند الله ثواب فيما اقرضه، و هو قوله عز وجل "فلا يربوا عند الله" و اما الربا الحرام فهو الرجل يقرض قرضاً و يشترط ان يرد اكثر مما اخذه فهذا هو الحرام» (همان، ص ۱۶۰، ح ۱): حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ربا دو گونه است: حلال و حرام. ربای حلال آن است که شخص قرض دهد بدان امید که زیادت‌تر به وی برگرداند بدون آنکه شرطی میان آنها باشد. در این صورت، اگر بیشتر به وی برگرداند، در حالی که شرطی میان آنان نیست، مباح است و این قرض نزد خداوند ثوابی ندارد، و این همان است که خداوند عزوجل در قرآن فرمود: «نزد خداوند زیاد نمی‌شود»؛ ولی ربای حرام آن است که قرض دهد و شرط کند بیشتر از آنچه قرض داده برگردانده شود. این ربا حرام است.

۳-۲-۱۰. روایت حلبی

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال: اذا اقرضت الدراهم ثم جاءك بخیر منها فلا بأس اذا لم یکن بینكما شرط» (همان، ص ۳۶، ح ۱): حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: زمانی که دراهمی را قرض می‌دهی و او بهتر از آنچه را قرض کرده می‌آورد، اشکالی ندارد مادامی که میان شما شرط نباشد.

۴-۲-۱۰. روایت امیر مؤمنان علیه السلام

«روی علی علیه السلام عن الرسول صلی الله علیه و آله قال: کل قرض جرّ منفعة فهو ربا» (ابوحنیفه، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۱-۱۶۷): حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: هر قرضی که نفعی برای قرض‌دهنده در پی داشته باشد، ربا است.

این روایات به عموم یا اطلاق دلالت دارند، هر قرضی که در آن شرط زیاده شده باشد اعم از اینکه هدف قرض‌گیرنده مصرف یا سرمایه‌گذاری باشد، ربا و حرام است.

۵-۲-۱۰. روایت اسحاق بن عمار

«عن ابی الحسن علیه السلام قال: سألته عن الرجل یكون له مع رجل مال قرضاً فیعطیه الشیء من ربحه مخافة ان یقطع ذلک عنه فیأخذ ماله من غیر ان یكون شرط علیه؟ قال: لا بأس بذلک ما لم یکن شرطاً» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۵۴، ح ۳): اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد مردی که به مردی مالی را قرض داده، پرسیدم: قرض‌گیرنده با آن مال کار می‌کند و بخشی از سود را به قرض‌دهنده می‌پردازد، از ترس اینکه مبادا صاحب مال، مالش را پس بگیرد، بدون اینکه از

قبل میان آنان شرطی بوده باشد. امام علیه السلام فرمود: مادامی که براساس شرط نباشد، اشکالی ندارد.

۶-۲-۱۰. روایت علی بن جعفر

«علی بن جعفر عن اخیه (موسی بن جعفر علیه السلام) قال: سألته عن رجل اعطی رجلاً مائة درهم يعمل بها، علی يعطيه خمسة دراهم او اقل او اكثر، هل يحلّ ذلك؟ قال: هذا الربا محضاً» (همان، ج ۱۸، ص ۱۳۷، ح ۷): علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که از حضرت پرسیدم مردی صد درهم به دیگری می دهد تا با آن کار کند به شرط اینکه پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به او بپردازد. آیا این حلال است؟ امام علیه السلام فرمود: این ربای محض است.

۷-۲-۱۰. روایت دعائم الاسلام

«عن ابی عبدالله علیه السلام، انه قال فی الرجل يعطى الرجل مالاً ليعمل به، علی ان يعطيه ربحاً مقطوعاً، قال: هذا الربا محضاً» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۴۴، ح ۳): امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به کسی مالی می دهد تا با آن مال کار کند و شرط می کند که قرض گیرنده سود مقطوعی بپردازد، فرمود: این ربای محض است.

۸-۲-۱۰. روایت هذیل بن حیان

عن هذیل بن حیان (أخی جعفر بن حیان الصیرفی) قال: قلت لابی جعفر علیه السلام: انی دفعت الی أخی جعفر مالاً فهو يعطينی ما أنفقّه و أحجّ منه و أتصدق، و قد سألت من قبلنا فذكروا أنّ ذلك فاسد لا يحلّ، و أنا أحبّ أن أنتهی الی قولک، فقال لی: أکان يصلک قبل أن تدفع الیه مالک؟ قلت: نعم، قال: خذ منه ما يعطیک فکل منه و اشرب و حجّ و تصدق، فاذا قدمت

العراق فقل: جعفر بن محمد أفتانی بهذا (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۵۳، ح ۲). هذیل بن حیان برادر جعفر بن حیان صراف می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: من به برادرم جعفر مالی را داده‌ام و او به من به مقداری عطا می‌کند که خرج زندگی می‌کنم. حج به جا می‌آورم و صدقه می‌دهم. از افراد قبل از خود درباره این کار پرسیدم. گفتند: حلال نیست و فاسد است و من دوست دارم نظر شما را بدانم. امام علیه السلام فرمود: آیا قبل از آنکه مالت را به او قرض دهی، برای تو بخشش می‌کرد؟ گفتم: بلی، فرمود: آنچه می‌پردازد از او بگیر. استفاده کن. حج به جا بیاور و صدقه بپرداز، و زمانی که به عراق رسیدی بگو: این فتوای جعفر بن محمد است.

۹-۲-۱۰. روایت سکونی

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام: لا بأس بأن يأخذ الرجل الدراهم بمكة و یکتب لهم سفاتج أن یعطوها بالكوفة» (همان، ج ۱۸، ص ۱۹۶، ح ۳): سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: اشکالی ندارد کسی دراهمی را در مکه از کسی قرض کند و به او سفته (رسید) دهد تا در کوفه پس بگیرد. نظیر اینها روایات بسیاری از معصومان علیهم السلام رسیده است (همان، ص ۱۹۶-۱۹۷، ح ۱-۷).

این روایات به ظهور و به تصریح بر وجود قرض‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری در زمان معصومان علیهم السلام دلالت می‌کنند؛ در عین حال فرموده‌اند: اگر شرط زیادی در آن قرض‌ها شده باشد، ربای حرام خواهد بود.

۱۰-۲-۱۰. روایت عبدالله بن سنان

«قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل أسلف رجلاً زيتاً على أن يأخذ منه سمناً؟ قال: لا يصلح» (همان، ص ۱۴۷، ح ۶): عبدالله بن سنان می گوید: از امام جعفر صادق عليه السلام درباره مردی که به دیگری روغن زیتون قرض می دهد و با او شرط می کند که روغن حیوانی برگرداند پرسیدم. امام فرمود: جایز نیست.

۱۰-۲-۱۱. روایت ابی مریم

«عن ابی عبدالله عليه السلام قال: أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يکون علیه الثنی فیعطی الرباع» (همان، ص ۱۹۲، ح ۶): ابی مریم از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود: هر وقت بر عهده پیامبر شتر دوساله ای بود، شتر چهارساله عطا می کرد [= چون شرط زیاده نشده بود، بهتر از آنچه قرض کرده بود، می پرداخت].

۱۰-۲-۱۲. روایت داوود ابزاری

«عن ابی عبدالله عليه السلام قال: لا یصلح أن تفرض ثمره و تأخذ أجود منها بأرض أخرى غیر التی أقرضت فیها» (همان، ص ۱۹۴، ح ۱۰): داوود ابزاری از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود: جایز نیست محصولی را قرض دهی و بهتر از آن را در مکان دیگری پس بگیری.

این روایات با قرض های مصرفی تناسب بیشتری دارند و زیادی بدون شرط را حلال و زیادی با شرط را حرام می شمارند.

نتیجه اینکه اولاً برخی از آیات و روایات در حرمت ربای سرمایه گذاری (تولیدی و تجاری) صراحت دارند و ثانیاً بر فرض هم از صراحت آنها

صرف نظر کنیم، عموم و اطلاق آنها شامل هر نوع قرض با بهره، اعم از مصرفی و تجاری، هر دو می‌شود و ادعای اختصاص یا انصراف آنها به خصوص ربای قرض‌های مصرفی به دلیل نیاز دارد. حال به بررسی ادله ارائه شده می‌پردازیم تا میزان دلالت آنها بر تقیید و انصراف را به دست آوریم.

۱۱. بررسی ادله حلیت قرض‌های تولیدی و تجاری

حال به بررسی ادله ارائه شده می‌پردازیم تا میزان دلالت آنها بر تقیید و انصراف را به دست آوریم.

۱۱-۱. ادعای اختصاص ربای جاهلی به قرض‌های مصرفی

گذشت که غالب طرفداران حلیت ربای قرض‌های تولیدی و تجاری مدعی‌اند که آیات و روایات ربا، به ربای رایج در عصر نزول قرآن ناظر است و آن ربا فقط در قرض‌های مصرفی بود و اصولاً قرض‌های غیرمصرفی زاییده پیشرفت و صنعتی شدن جوامع است و در جوامع معیشتی جایگاهی نداشت.

بررسی اوضاع اقتصادی جزیره‌العرب در عصر نزول قرآن به ویژه شهر مکه و مدینه، و بررسی ربای رایج در میان اعراب در آن زمان که در آغاز مقاله گذشت بطلان این ادعا را به روشنی نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که برخلاف ادعای پیشین، اکثر قرض‌های ربایی میان اعراب جاهلی برای کسب و تجارت و سرمایه‌گذاری بوده است.

۲-۱۱. ادعای اجمال آیات و روایات تحریم ربا

چنان‌که گذشت، طرفداران نظریه حلیت ربای قرض‌های تولیدی و تجاری مدعی هستند آیات و روایات ربا اجمال دارند و قدر متیقن از آنها ربای قرض‌های مصرفی است. مطالب گذشته نشان داد آیات و روایات تحریم ربا از جهت شمول درباره نوع قرض هیچ اجمالی ندارند. اولاً، ربای قرض‌های تولیدی و تجاری برای اعراب به طور کامل شناخته شده بود و میان آنان رواج داشت و ثانیاً، برخی از آیات و روایات به خصوص ربای قرض‌های تجاری و سرمایه‌گذاری ناظر است؛ بنابراین هیچ وجهی برای اجمال آیات و روایات و مراجعه به قدر متیقن نخواهد بود و مقتضای قواعد اصولی، عمل به عموم و اطلاق آیات و روایات، تحریم مطلق قرض‌های ربوی است.

۳-۱۱. ادعای غیرظالمانه بودن ربای قرض‌های تولیدی

گفته می‌شود که مطابق آیات و روایات، علت تحریم ربا، ظلم و ستم است و این در خصوص قرض‌های مصرفی پیش می‌آید. جایی که نیازمندی برای تأمین نیازمندی‌های ضرور زندگی به قرض احتیاج می‌یابد، بدیهی است که گرفتن زیاده از چنین فردی ستم است؛ ولی گرفتن زیاده از تولیدکننده یا تاجری که با استفاده از مال قرض گرفته شده کسب سود کرده، نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدالت است.

در پاسخ این ادعا می‌گوییم: اولاً، در قرض‌های تولیدی و تجاری، در موارد فراوانی، تولیدکننده و تاجر یا اصلاً سودی به دست نمی‌آورد یا سود حاصل، در حد پایین است؛ پس طبق استدلال شما گرفتن ربا به ویژه اگر بیش از مقدار

سود باشد، ظلم خواهد بود. ثانیاً، خیلی از موارد قرض‌های مصرفی برای تهیه نیازمندی‌های ضرور نیست. کارمندی که برای تعویض اتومبیل سواری یا مبلمان منزل اقدام به استقراض کرده و به راحتی می‌تواند اصل بدهی و بهره آن را به صورت ماهانه بپردازد، مطابق این نظریه نباید گرفتن بهره و زیادی از او حرام باشد؛ در حالی که قرض مصرفی است.

نکته ظلم‌بودن ربا به این است که قرارداد قرض، قرارداد تملیکی است. بآدم‌دادن قرض، مال قرض داده‌شده به ملکیت قرض‌گیرنده در می‌آید و او متعهد می‌شود در سررسید معین مثل مال قرض شده را برگرداند؛ بنابراین هر نوع بازده مربوط به مال قرض شده به قرض‌گیرنده متعلق خواهد بود؛ چنان‌که اگر هر نوع عیب یا تلفی در مال قرض گرفته‌شده رخ دهد، مربوط به وی خواهد بود. به عبارت دیگر، در قرارداد قرض، قرض‌دهنده با انتقال ملکیت مال به قرض‌گیرنده (تبدیل مال عینی به مال ذمی) اصل مال خود را از هر نوع تغییر و تحوّل محفوظ می‌دارد؛ بنابراین گرفتن زیاده در قرارداد قرض (اعم از اینکه قرض برای مصرف یا برای سرمایه‌گذاری باشد)، ستم و به ناحق خواهد بود. اگر صاحب سرمایه قصد دارد در سود حاصل از مال خود سهیم شود، باید قراردادی غیر از قرارداد قرض، مانند مضاربه، مزارعه، مساقات و شرکت برگزیند تا همان‌گونه که در سود انتظاری شریک می‌شود، در ضرر احتمالی نیز مشارکت کند، و این عین عدالت است.

۴-۱۱. ادعای اکل مال به باطل نبودن ربای تولیدی

گفته می‌شود که قرض‌های مصرفی، در تولید جامعه نقشی ندارند؛ در نتیجه

گرفتن زیادی در مقابل آنها اکل مال به باطل خواهد بود برخلاف قرض‌های تولیدی که در تولید ثروت جامعه نقش موثری دارند و گرفتن زیادی در مقابل آنها اکل مال به باطل نیست.

در پاسخ این ادعا می‌گوییم: اولاً، برخی از قرض‌های تولیدی نیز منتهی به بازده و افزایش ثروت نمی‌شود؛ بلکه در مواردی با ورشکستگی و خسارت مواجه می‌شود. ثانیاً، قرض‌های مصرفی نیز در مواردی باعث سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و بهبود وضعیت کار و در نتیجه منتهی به افزایش بهره‌وری و افزایش ثروت جامعه می‌شود؛ مانند هزینه‌های رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی که باعث بهبود وضعیت نیروی کار و افزایش ثروت در جامعه می‌شود؛ بنابراین تقسیم قرض‌ها به دو گروه مصرفی و تولیدی و ادعای اینکه همه قرض‌های تولیدی باعث افزایش ثروت در جامعه می‌شود و گرفتن زیاده اکل مال به باطل نیست، و همه قرض‌های مصرفی نقشی در افزایش ثروت جامعه ندارند و گرفتن زیاده اکل مال به باطل است، تقسیم درستی نیست.

واقعیت مسئله این است که قرض‌دهنده وقتی مال قرض داده‌شده را به ملکیت قرض‌گیرنده در می‌آورد، هیچ حقی در مال مذکور ندارد و تمام عواقب آن مال مربوط به قرض‌گیرنده است؛ در نتیجه، گرفتن زیاده در هر قرضی (مصرفی یا غیرمصرفی) اکل مال به باطل خواهد بود. به همین مناسبت، آیات و روایات بدون فرق میان نوع قرض، ربا را اکل مال به باطل دانسته‌اند (نساء: ۱۶۱ / عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۱۲۸).

۵-۱۱. ادعای ظهور برخی آیات و روایات در ربای مصرفی

گفته می‌شود: کنار برخی از آیات و روایات تحریم ربا، به انفاق، صدقه، بخشش و مهلت‌دادن بدهکار ناتوان سفارش شده است و این با قرض‌های مصرفی تناسب دارد.

در پاسخ می‌گوییم: همراه‌شدن تحریم ربا در بعضی از آیات قرآن با تشویق به تصدق و مهلت‌دادن به بدهکار، دلیل نمی‌شود که موضوع تحریم ربا فقط قرض‌های مصرفی باشد؛ زیرا:

اولاً، امر به مهلت‌دادن و تشویق به بخشش و ایثار، همان‌طور که در مورد قرض‌های مصرفی جا دارد، در قرض‌های سرمایه‌گذاری نیز پیش می‌آید. تاجر یا تولیدکننده‌ای که جهت فعالیت اقتصادی و کسب درآمد استقراض می‌کند، گاهی دچار ورشکستگی می‌شود. در چنین مواقعی سفارش به مهلت‌دادن و بخشش کاملاً مناسب است و وظیفه انسانی و پسندیده است.

ثانیاً، کنار این آیات و روایات، چنان‌که گذشت، برخی آیات و روایات وجود دارند که ظهور، بلکه صراحت در تحریم ربای قرض‌های تولیدی و تجاری دارند؛ مانند آیه ۲۷۵ و ۲۷۹ سوره بقره و مانند روایات اسحاق بن عمّار، علی بن جعفر، دعائم الاسلام و هذیل بن حیان و روایت سکونی که توضیحشان گذشت.

۶-۱۱. ادعای ظهور تعلیل روایات در ربای مصرفی

گفته می‌شود: تعلیل‌هایی که در روایات تحریم ربا آمده، به قرض‌های مصرفی ناظر است و شامل قرض‌های تولیدی نمی‌شود؛ زیرا قرض‌های تولیدی نه تنها

مانع کسب و تجارت نمی‌شود، بلکه باعث رونق آنها خواهد شد. در پاسخ می‌گوییم: روایات تعلیل تحریم ربا به دو گروه تقسیم می‌شوند.

گروه نخست، علت تحریم ربا را ترک قرض الحسنه می‌دانند؛ مانند روایت محمدبن سنان از امام رضا علیه السلام که در آن روایت آمده است:

«... و علت تحریم الربا بالنسیئة لعل ذهاب المعروف و تلف الأموال و رغبة الناس فی الربح و ترکهم القرض و القرض صنائع المعروف»:

... و علت تحریم ربا در نسیه، از بین رفتن کارهای نیک و نابودی اموال و گرایش مردم به سودجویی و رهاکردن قرض است؛ حال آنکه قرض از کارهای نیک شمرده می‌شود (همان، ص ۱۲۱، ح ۱۱).

حق این است که این گروه از روایات، مردم را به ترک سود و ربا و انجام کارهای پسندیده، به ویژه اعطای قرض الحسنه فرا می‌خوانند که بیشتر با قرض‌های مصرفی تناسب دارند.

در مقابل، گروه دوم از روایات تعلیل تحریم ربا، بحث ترک ربا و روی آوردن به تجارت را مطرح می‌کنند؛ مانند روایت هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«إنه لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات و ما يحتاجون إليه، فحرم الله الربا لتنفر الناس من الحرام إلى الحلال و إلى التجارات من البيع و الشراء»:

اگر ربا حلال بود، مردم، دادوستد و معاملات را رها می‌کردند. خداوند آن را حرام کرد تا مردم از حرام به حلال و به سوی دادوستد و تجارت روی آورند (همان، ص ۱۲۰، ح ۸).

روشن است که این تعلیل در مقابل ربای تولیدی و تجاری است؛ زیرا کسی که اموال خود را قرض می‌دهد و ربا می‌گیرد، در حقیقت سرمایه خود را از

فعالیت تولیدی و تجاری خارج می‌کند و خداوند با تحریم ربا می‌خواهد افرادی که دنبال سود هستند، از طریق فعالیت‌های واقعی اقتصادی (تولید و تجارت) کسب سود کنند، نه از طریق قرض ربوی؛ بنابراین روایات تعلیل تحریم ربا همان‌طور که به قرض‌های مصرفی ناظر هستند، شامل قرض‌های تولیدی و تجاری نیز می‌شوند.

۷-۱۱. ادعای عقلایی بودن ربا تولیدی

گفته می‌شود که سیره عقلا بر حلّیت ربا در قرض‌های تولیدی است و شارع مقدّس از این سیره نهی نکرده است. در پاسخ می‌گوییم: اولاً، در طول تاریخ عقلای بسیاری از اندیشه‌وران و اقتصاددانان با قرض‌های ربایی مخالف هستند و معتقدند که بهره، مانع از تولید و اشتغال است و هر چه نرخ بهره بالاتر باشد، میزان تولید و اشتغال در جامعه کاهش می‌یابد. ثانیاً، آیات و روایاتی که در تحریم ربا قرض‌های تولیدی و تجاری گذشت، در نهی از چنین سیره‌ای [بر فرض وجود] کفایت می‌کند.

در پایان، بیان این نکته مناسب است که بعد از تحریم ربا در قرض‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری، مسلمانان برای تأمین نیازهای مصرفی به اعطای صدقات و قرض‌الحسنه روی آوردند و برای تأمین نیازهای سرمایه‌گذاری، به تجارت و مضاربه روی آوردند. به عنوان نمونه، روایتی از سرمایه‌گذاری شخص امام صادق علیه السلام از طریق مضاربه را نقل می‌کنیم:

«محمد بن عذافر، عن ابیه، قال: أعطی أبو عبدالله علیه السلام أبی الفأ و سبعمائه دینار، فقال له: اتجر بها لی، ثم قال: أما إنه لیس لی رغبۃ فی ربحها، و ان کان الربح مرغوباً فیہ، ولکنی

أحببت أن يراني الله عزوجل متعرضاً لفوائده، قال: فربحت له فيه مائة دينار، ثم لقيته فقلت له: قد ربحت لك فيه مائة دينار قال: ففرح أبو عبدالله عليه السلام بذلك فرحاً شديداً، ثم قال: أثبتها في رأس مالي» (همان، ج ۱۷، ص ۴۳، ح ۱): محمدبن عذافر از پدرش نقل می‌کند که امام صادق عليه السلام هزار و هفتصد دينار به پدرم داد و فرمود: با این پول‌ها برای من تجارت کن؛ سپس فرمود: بدان که من به سود این تجارت علاقه‌ای ندارم؛ گرچه سود، امری پسندیده است؛ ولی دوست دارم که خداوند عزوجل ببیند، من این پول‌ها را در معرض سودآوری قرار داده‌ام. پدرم گفت: پس با آن پول‌ها تجارت کردم و برای امام عليه السلام، صد دينار سود به دست آوردم؛ سپس حضرت را ملاقات کردم و گفتم: برای شما، صد دينار سود برده‌ام. پدرم گفت: پس امام صادق عليه السلام خیلی خوشحال شد؛ سپس فرمود: آن را به سرمایه من اضافه کن. نتیجه نهایی اینکه از دیدگاه اسلام (آیات، روایات و فقه اسلامی) تفاوتی میان قرض‌های تولیدی، تجاری و مصرفی نیست و شرط زیاده در همه آنها ربا محسوب می‌شود.

۱۲. تفاوت ماهوی ربا و بهره

در بخش تعریف ربا و بهره گذشت که میان ربا و بهره رابطه عموم و خصوص وجود دارد و میان بهره قرارداد قرض و ربای قرضی اتحاد است، برخی از محققان برای توجیه بهره نظام سرمایه‌داری به ویژه بهره قراردادهای بانکی ادعای تفاوت ماهوی میان ربا و بهره کرده‌اند، دکتر موسی غنی نژاد از اساتید اقتصاد با ارائه دو نظریه در صدد تبیین تفاوت ماهوی ربا و بهره است. از آنجا که ایشان این دو نظریه را به تدریج کامل کرده و در محافل علمی مختلف ارائه

کرده‌اند، با استفاده از آخرین نوشته ایشان که در کتابی به عنوان «بهره یا ربا» منتشر شده، این دو نظریه را با تلخیص نقل می‌کنیم آنگاه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱-۱۲. ربا، درآمد ثابت از پیش تعیین شده؛ بهره، درآمد متغیر غیرقابل

پیش بینی

آنچه در اسلام به عنوان ربا ممنوع شده، بازده ثابت از پیش تعیین شده است، نه نرخ بازده نامشخص، به صورتی که در سود مطرح می‌شود. حال اگر توجه کنیم که در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار رقابتی، بازدهی ثابت از پیش تعیین شده سرمایه نظراً و عملاً غیرممکن است، به سوء تفاهم بزرگی که موجب شده تا ربا و بهره یکسان تلقی شوند، پی خواهیم برد.

در نظام اقتصادی جدید دو نوع نرخ بهره وجود دارد، یکی نرخ بهره واقعی و دیگری نرخ بهره اسمی، نرخ بهره واقعی به لحاظ نظری از یک سو نمایانگر میل نهایی به پس انداز و از سوی دیگر نمایانگر بازدهی نهایی سرمایه است، یعنی در نظام بازار نرخ بهره در جایی معین می‌شود که هزینه نهایی امساک از مصرف، با نفع نهایی ناشی از سرمایه‌گذاری برابر گردد. نرخ بهره واقعی، مانند همه قیمت‌ها، در سیستم بازار، به هیچ وجه از قبل قابل پیش‌بینی نیست، و تحت تأثیر عوامل مؤثر بر بازار، که غیرقابل پیش‌بینی‌اند، تغییر می‌یابد؛ ولی نرخ بهره اسمی متغیری است که توسط میزان عرضه و تقاضای پول اسمی معین می‌گردد. با وجود اینکه عرضه پول اسمی توسط مقامات پولی (بانک مرکزی یا دولت) قابل کنترل است؛ ولی در هر صورت تقاضا برای پول اساساً متأثر از

متغیرهای واقعی اقتصادی، مانند میزان بازدهی سرمایه‌گذاری است، و توسط هیچ مرجع قدرتی قابل کنترل نیست؛ بنابراین در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، حتی نرخ بهره اسمی را هم نمی‌توان از قبل برای درازمدت دقیقاً معین نمود.

بنابراین بازده ثابت از پیش تعیین شده (ربا) تنها در جوامع با اقتصاد معیشتی و سنتی قابل تصور است. در این جوامع به علت اینکه روابط مبادله‌ای پولی در حاشیه فعالیت‌های اصلی تولیدی قرار دارند، و نیز به علت بطی بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی و کندی بسیار زیاد تحولات فنی و تکنولوژیک، تغییرات در قیمت‌های نسبی و سطح عمومی قیمت‌ها، حتی در درازمدت بسیار ناچیز است. تنها در چنین شرایطی است که بازدهی اسمی و واقعی پول یکی می‌شود و ربا معنی خود را پیدا می‌کند؛ ولی در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار که سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی دائماً در حال تغییرند، هیچ معامله مالی با بازده ثابت از پیش تعیین شده ممکن نیست (غنی‌نژاد و موسویان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱۴).

در نتیجه ربا به عنوان بازده ثابت از پیش تعیین شده، تنها در اقتصادهای معیشتی و ایستا که در آنها قیمت‌های نسبی حتی در درازمدت تغییر نمی‌کنند قابل تصور است و این تعریف شامل بهره سرمایه در نظام‌های اقتصادی جدید که در اثر تغییرات مداوم قیمت‌های نسبی در حال تغییر است نمی‌شود (همان، ص ۲۰).

چنانچه از عبارات نویسنده پیداست این نظریه مبتنی بر سه محور اساسی است.

ربایی که در اسلام تحریم شده عبارت است از بازده واقعی، ثابت از پیش

تعیین شده در حالی که بهره بازده متغیر و غیر قابل تعیین است. بازده واقعی، ثابت از پیش تعیین شده، تنها در اقتصادهایی اتفاق می‌افتد که برای مدت زمان طولانی علاوه بر سطح عمومی قیمت‌ها، قیمت‌های نسبی نیز ثابت بمانند.

تنها در اقتصادهای معیشتی و سنتی به جهت عدم پیشرفت فن‌آوری و عدم تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی برای مدت زمان طولانی ثابت می‌ماند؛ ولی در اقتصادهای جدید به جهت پیشرفت فن‌آوری و تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی به صورت مداوم در حال تغییر هستند.

بنابراین ربا به عنوان بازده ثابت از پیش تعیین شده اختصاص به اقتصادهای معیشتی و سنتی دارد و در اقتصادهای جدید امکان تحقق ندارد و آنچه در اقتصادهای مدرن امروزی وجود دارد بهره است که بازده متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است، پس میان ربا و بهره تفاوت ماهوی وجود دارد.

نقد و بررسی: مطالعه روی آموزه‌های دینی و منابع تاریخی نشان می‌دهد که محورهای اول و سوم نظریه مخدوش هستند.

اولاً، از دیدگاه آیات، روایات و فقه اسلامی در تعریف ربا، قیدی مبنی بر ثابت بودن زیاده وجود ندارد، گرفتن هر نوع زیادی در قرارداد قرض، ربا است، چه آن زیاده ثابت باشد یا متغیر، مطابق روایات صریح و روشن که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده بیان می‌دارد که اشتراط هر نوع زیاده در قرارداد قرض را ربا می‌باشد، برای نمونه به نقل دو مورد بسنده می‌کنیم.

فقها و محدثین زیادی از اهل سنت روایتی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند

که فرمود: «کل قرض جرّ منفعه فهو ربا» یعنی هر قرضی که نفعی به همراه داشته باشد ربا است (مالک، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۸۱ / شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۶۲).
 از طریق شیعه نیز همین روایت و روایات دیگری به همین مضمون نقل شده است مانند حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام که در ضمن آن روایت امام علیه السلام فرمود:
 ... و أمّا الربا الحرام فهو الرجل یقرض قرضاً و یشرط أن یردّ اکثر ممّا أخذه
 فهذا هو الحرام؛

... ولی ربای حرام آن است که قرض دهد و شرط کند بیشتر از آنچه قرض داده، برگردانده شود؛ این ربا حرام است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۵۷).
 بنابراین اشتراط بازده در قرارداد قرض، اعم از اینکه ثابت باشد یا متغیر ربا است. حتی برخی مانند روایت اسحاق بن عمار که گرفتن بخشی از سود را که به طور متعارف متغیر است، در صورت شرط ربا می داند (همان، ص ۳۵۴، ج ۳).
 ثانیاً، مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می دهد بر خلاف تصور نظریه پردازان، اقتصاد آن زمان، با تورم صفر یا بدون تغییر در قیمت های نسبی نبوده است، بلکه اقتصاد آن زمان نیز در اثر عوامل مرتبط با آن عصر مواجه با تغییرات قابل توجه در سطح عمومی قیمت ها و قیمت های نسبی بود. برای توضیح به نقل چند اثر تاریخی بسنده می کنیم: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 شیخ صدوق نقل می کند: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله قیمت ها افزایش یافت، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: ای کاش برای کالاها قیمت تعیین کنی؛ زیرا قیمت ها افزایش و کاهش پیدا می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نمی خواهم خداوند را به بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن بر من پیشی نگرفته است، بندگان خدا را آزاد بگذارید بعضی از بعضی استفاده کنند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳).

۲. عمر بن شعیب نقل می‌کند: در زمان ابوبکر وقتی حجم پول (درهم و دینار) زیاد شد و قیمت شتر افزایش یافت، او ارزش دینه را برای اهل قریه به ششصد تا هشت صد دینار قیمت‌گذاری کرد (هندی، ۱۹۸۹، ج ۶، ص ۵۵۳).

۳. ابن سعدی نقل می‌کند: در زمان عثمان حجم پول چنان زیاد شد که گاهی کنیزی به اندازه وزن خود پول نقره، اسبی به صد هزار در هم و درخت خرمایی به هزار درهم فروش می‌رفت (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۰۲۱).

۴. امام صادق علیه السلام در روایتی به تحلیل آثار و نتایج گرانی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها پرداخته می‌فرماید: گرانی قیمت‌ها موجب می‌شود اخلاق و رفتار مردم بد شده، صفت امانتداری از میان برود و مردم مسلمان در فشار قرار گیرند (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۶۶).

وجود این نقل‌ها و امثال آنها که خیلی زیاد هستند (غنی‌نژاد و موسویان، ۱۳۸۴، ص ۳۲-۳۶) نشان می‌دهد اقتصاد صدر اسلام نیز اقتصاد تورمی بود و در آن اقتصاد نیز امکان بازده ثابت و از قبل تعیین شده قطعی وجود نداشت، پس آنچه در صدر اسلام به عنوان ربا تحریم گردید چیزی جز درآمد اسمی مورد توافق طرفین نبود، یعنی همان پدیده‌ای که امروزه به عنوان بهره اسمی در قراردادهای بانکداری متعارف رایج است؛ بنابراین هیچ تفاوتی از این جهت میان ربا و بهره نخواهد بود.

۲-۱۲. ربا، عایدی پول به عنوان واسطه مبادله؛ بهره، بازدهی پول به عنوان سرمایه

دکتر غنی‌نژاد در رابطه با این نظریه بیان مفصلی دارد که خلاصه آن بدین قرار

است:

در جوامع سنتی باستانی فعالیت‌های اقتصادی متکی به نیروی انسانی بود. سرمایه نقش مهمی در تولید نداشت و پول عمدتاً به عنوان واسطه مبادله کالاها و خدمات به کار می‌رفت و به همین جهت اندوخته‌های پولی که در دست افراد معدودی قرار داشت، برای برآوردن نیازهای مصرفی، با نرخ‌های بالایی قرض داده می‌شد و این همان ربا بود که در اسلام ممنوع شده است. با گذشت زمان و گسترش و تخصصی شدن فعالیت‌های اقتصادی، عامل سرمایه نقش مهمی پیدا کرد و پول ماهیتی جدید به خود گرفت. در نظام جدید، پول دیگر صرفاً وسیله مبادله نیست، بلکه نقش مهم‌تری به عنوان ذخیره سرمایه پیدا کرده است و نرخ بهره نقش کلیدی تنظیم رابطه میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را بر عهده دارد؛ بنابراین در اقتصاد جدید بهره حقیقی است که از مشارکت سرمایه در بالا بردن توان تولیدی جامعه، ناشی می‌شود (همان، ص ۱۳).

ایشان بعد از بیان مبنای کلی نظریه، به تطبیق آن در عرصه بانکداری پرداخته می‌گویند:

کارکرد اصلی بهره در یک سیستم بانکداری عبارت است از هدایت پس‌انداز، به ویژه پس‌اندازهای متوسط و کوچک، به سوی سرمایه‌گذاری. پس‌اندازکننده با امساک از مصرف آنی، امکان تشکیل سرمایه و سرمایه‌گذاری را فراهم می‌آورد و نتیجه سرمایه‌گذاری عبارت است از بالارفتن بازدهی تولید در آینده. یعنی امساک از مصرف آنی موجب افزایش محصولات تولیدی در آینده می‌شود و پس‌اندازکننده به خاطر اینکه مدتی خود را از مصرف محروم کرده، یعنی هزینه فرصتی را از جهت مصرف متحمل شده است، بخشی از بازدهی

اضافی تولید در آینده را به صورت بهره دریافت می‌دارد. در این چارچوب، بهره حقیقی است که از مشارکت در بالا بردن توان تولیدی ناشی می‌شود، بدیهی است که در یک اقتصاد سنتی معیشتی که عملاً پس‌اندازهای متوسط و کوچک وجود ندارد و اساساً تولید مبتنی بر سرمایه‌گذاری نیست، تصور چنین سیستمی غیرممکن است؛ بنابراین به صرف شباهت ظاهری، نمی‌توان بهره بانکی را که امکان تحقق آن در جوامع سنتی معیشتی ممتنع است با ربا در این جوامع یکسان تلقی نمود (همان، ص ۱۳-۱۴).

این نظریه نیز مبتنی بر چند محور اساسی است.

۱. در جوامع سنتی، سرمایه نقش مهمی در تولید نداشت و پول صرفاً برای مبادله کالاها و خدمات به کار می‌رفت.
۲. در جوامع سنتی، به جهت پایین بودن سطح تولید و درآمد، پس‌انداز قابل توجهی صورت نمی‌گرفت و تقاضای پول جهت سرمایه‌گذاری تحقق پیدا نمی‌کرد، در نتیجه بازار سرمایه‌ای وجود نداشت.
۳. در جوامع سنتی، اندوخته‌های پولی به صورت انحصاری در دست عده معدودی بود که با نرخ بالایی در جهتی غیر از سرمایه‌گذاری وام داده می‌شد و این همان ربا است.
۴. در جوامع مدرن و پیشرفته، سرمایه نقش اساسی در تولید دارد و پول تنها وسیله مبادله نیست.
۵. در جوامع مدرن و پیشرفته، بهره بانکی نقش تنظیم‌کننده میان پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها را به عهده دارد، بهره توسط مکانیسم بازار تعیین می‌شود و گویای کمیابی پس‌انداز از یک سو و بازدهی نهایی سرمایه از سوی دیگر است.

۶. در جوامع مدرن و پیشرفته، صاحبان پس انداز با امساک از مصرف فعلی موجب افزایش تولید در آینده می‌شوند و بهره حقی است که از مشارکت در بالابردن توان تولیدی بدست می‌آورند.

بنابراین نمی‌توان ربای جوامع سنتی را که عایدی پول به عنوان واسطه مبادله است، با بهره اقتصادهای پیشرفته که ناشی از بازدهی سرمایه در تولید است یکسان انگاشت.

نقد و بررسی: قبل از ارزیابی محورهای اساسی نظریه، توضیح این نکته ضرورت دارد که هدف از ارائه این نظریه‌ها تبیین ماهیت ربایی است که دین اسلام ۱۴۰۰ سال پیش آن را تحریم نمود، بنابراین نمی‌توان با مقایسه اقتصاد سنتی سه هزار سال پیش با اقتصاد مدرن امروزی در باره مفاهیم مطرح در اقتصاد صدر اسلام قضاوت نمود، و این اشتباهی است که نظریه‌پرداز مرتکب شده است.

نسبت به محورهای نظریه نیز می‌گوییم؛ مطالعات تاریخی عصر تشریح حرمت ربا، نه تنها مؤید نظریه‌پرداز نیست، بلکه بررسی اوضاع اقتصادی جزیره‌العرب نشان می‌دهد، اعراب تاجر پیشه مکه و مدینه، نگاه کاملاً متفاوت از آنچه در نظریه مطرح شده، به پول داشتند، آنان پول را به عنوان سرمایه تجاری و ربا را به عنوان هزینه فرصت از دست رفته می‌دانستند و به همین مناسبت به صاحب پول حق می‌دادند مطالبه مازاد داشته باشد. برای مثال فخر رازی از مفسران قرن ششم هجری در تبیین دیدگاه کسانی که در دفاع از ربا می‌گفتند: «همانا دادوستد و تجارت مثل رباست» (بقره: ۲۷۵)، می‌گوید:

زمانی که کسی به تاجری قرض می‌دهد برای مدت زمان طولانی سرمایه او

در اختیار تاجر می‌ماند و ربا در مقابل این عمل است، چون اگر صاحب سرمایه قرض نمی‌داد می‌توانست با آن تجارت کند و سود ببرد. پس حالا که در اختیار قرض کننده قرار داده و او از آن استفاده می‌کند، باید دراهمی به صاحب مال بپردازد تا عوض استفاده آن فرد از آن مال باشد (فخر رازی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۸۷).

و در راستای همین دیدگاه است که در آیات ربا از مال قرض داده شده (پول) به عنوان سرمایه تعبیر شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و آنچه از ربا باقی مانده است را رها کنید، اگر ایمان دارید. اگر چنین نمی‌کنید، بدانید که خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شماست نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود (بقره: ۲۷۸-۲۷۹).

بنابراین اسلام در فضایی ربا را تحریم کرد که مردم به پول به عنوان سرمایه و به ربا به عنوان بازدهی سرمایه و در مقابل هزینه فرصت از دست رفته نگاه می‌کردند و از این جهت میان اقتصاد صدر اسلام با اقتصاد مدرن امروزی تفاوتی نیست، یعنی اسلام ربا را نه فقط به عنوان عایدی پول بلکه به عنوان بازدهی سرمایه نیز تحریم کرد. پس اسلام چیزی را به عنوان ربا تحریم نمود که در اقتصاد امروز به اسم بهره قراردادی شناخته می‌شود. سپس اسلام برای پاسخ

گویی به نیازهای واقعی (برای تشکیل سرمایه) راهکارهای حقوقی دیگری چون بیع، اجاره، شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات را مطرح کرد؛ بنابراین در عین حال که اسلام بهره واقعی و بازدهی واقعی سرمایه از جمله سرمایه‌های نقدی را می‌پذیرد؛ ولی بهره قراردادی را در قالب قرارداد قرض به عنوان ربا ممنوع می‌داند.

۱۳. اختصاص ربا به بهره بانک‌های خصوصی

یکی از نظریه‌هایی که در باره ربا و بهره مطرح شده، نظریه اختصاص تحریم ربا به بهره وام بانک‌ها و مؤسسات خصوصی و اشخاص حقیقی است و شامل بهره وام بانک‌های دولتی نمی‌شود. حضرت آیت‌الله معرفت یکی از این نظریه‌پردازان طی مقاله مبسوطی بعد از بیان ادله تحریم ربا و قلمرو آن می‌گوید: نمی‌توان بانک‌های دولتی را، نهاد استثماری به حساب آورد. اینها برای سود ستانی یا سوددهی به وجود نیامده‌اند، بلکه ضرورت اجتماعی به شمار می‌روند که با این سیستم، می‌تواند به کار خود ادامه دهند و در جهت سامان‌دادن اقتصاد کشور نقش داشته باشند.

از این روی نمی‌توان سود بانکی را (البته بانک‌های دولتی که سرمایه آن از بیت‌المال است) به حساب ربای حرام درآورد؛ زیرا هیچ‌یک از پیامدهای تباهی آفرین ربا، که لازم مساوی ربا یاد شده‌اند، در این مورد، وجود ندارد، همانند ربای خانواده که در اساس ربا نیست (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۱۴۹).

ایشان در مقام استدلال به صحیح زراره استناد می‌کند و می‌گوید:

در صحیح زراره آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «لیس بین الرجل و ولده و

بینة و بین عبده و لا بینة و بین أهله ربا. إنّما الربا فیما بینک و بین ما لاتملک: میان مرد و فرزندش، میان او و غلامش و بین او و همسرش ربا نیست، همانا ربا میان تو و چیزی است که مالک آن نیستی» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۱۳۵).

این روایت مورد اتفاق فتاوی فقها است. جالب، علتی است که در ذیل صحیحه زرارہ آمده است: «إنّما الربا فیما بینک و بین ما لاتملک: ربا در صورتی است که طرف مورد معامله [که سود بر آن اضافه می شود یا سود از آن برداشت می شود] در اختیار و تصرف تو نباشد». در زندگی خانوادگی، هر چه وجود دارد، در اختیار همه است و همگی شریک در زندگی جمعی هستند و در گذشته این بیشتر تر به چشم می آمده است. از این روی، سودی که به یکی از افراد خانواده داده یا از او گرفته شود، از محیط خانوادگی بیرون نرفته، بهره همگی می گردد و در حقیقت، در اختیار همه است و از این کیسه به آن کیسه، یا از این جیب به آن جیب دیگر انتقال می یابد.

یادآور می شوم که «ما» در روایت، موصوله است. مقصود، مال طرف معامله است، نه شخص، تا مربوط به «عبد» گردد. از این روی، این تعلیل، عام است و برای هر سه مورد استثنا آورده شده است و همین تعلیل، موارد استثنای یاد شده را به گونه تخصص از حرمت ربا، خارج می سازد نه از باب تخصیص؛ زیرا ربا در صورتی است که این سود را دیگری ببرد و از اختیار سوددهنده خارج گردد. تمامی مفاسد ربا بر همین نوع ربا بار است، نه ربای مورد استثناء.

از همین جاست که می توانیم پی ببریم، پاره ای سودهای بانکی، که سرمایه آن از بیت المال است و به همه مسلمانان منطقه تعلق دارد، از نوع ربای حرام،

که حرمت آن در کتاب و سنت قطعی است، بیرون است (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷-۱۴۹).

نقد و بررسی: این نظریه مبتنی بر چند محور اساسی است.

سرمایه بانک‌های دولتی مال دولت است و در واقع این دولت است که به مردم کشورش وام می‌دهد.

هیچ‌یک از مفاسد و پیامدهای تباهی آفرین ربا، در بهره‌وام‌های بانک‌های دولتی وجود ندارد.

تعلیلی که در روایات استثناء ربا آمده، شامل بهره‌وام‌های بانک‌های دولتی نیز می‌شود.

مطالعه دقیق این محورها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آنها صحیح نیست. اولاً، بانک‌هایی که امروزه به عنوان بانک دولتی تأسیس می‌شوند، در واقع بانک‌های با مدیریت دولتی هستند؛ ولی از جهت منابع و شیوه کار، همانند بانک‌های خصوصی می‌باشند، یعنی در این بانک‌ها نیز همانند بانک‌های خصوصی منابع اصلی بانک، متعلق به سپرده‌گذاران است و سرمایه دولت در بهترین وضعیت به ده درصد منابع بانک می‌رسد، روش کار نیز شبیه بانک‌های خصوصی است، از یک طرف با طراحی انواع سپرده‌های جاری، پس‌انداز و ثابت، وجوه مازاد مردم را تجهیز می‌کنند سپس به صورت وام و اعتبارات کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت در اختیار مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران قرار می‌دهند. ماهیت حقوقی بانک با مشتریان نیز همانند بانک‌های خصوصی، بر اساس قرض با بهره است یعنی در مقابل اعطای وام و اعتبار بهره می‌گیرند، بخشی از بهره را به عنوان سود بانک خودشان برمی‌دارند بخشی دیگر را به

سپرده گذاران می‌پردازند. تنها تفاوت بانک‌های دولتی با خصوصی در نرخ‌های بهره است به این بیان که به جهت ریسک کم بانک‌های دولتی معمولاً نرخ بهره آنها در حد یک تا دو درصد پایین‌تر است.

اما بانک دولتی به آن معنا که نظریه‌پرداز تصویر می‌کند (منابع آن از دولت باشد)، صرفاً یک پدیده ذهنی است، وجود عینی ندارد. امروزه، در این جهان پهناور با نظام‌های گوناگون اقتصادی، هیچ کشوری یافت نمی‌شود که دولت آن، سرمایه‌های خود را به بانکی بسپارد تا به صورت وام و اعتبار در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد، بلکه جریان برعکس است، در بیش‌تر کشورها، دولت‌ها برای اجرای طرح‌های بزرگ و زیربنایی، از طرق مختلف منابع بخش خصوصی را جذب می‌کنند.

ثانیاً، با توجه به آیات و روایات صریح و مطلق تحریم ربا و تطبیق آن بر قرض همراه با زیاده (بهره)، تنها زمانی می‌توان حکم به حلال بودن موردی کرد، که اولاً، علت تحریم ربا را به صورت قطعی احراز کنیم، ثانیاً، به صورت قطعی نشان دهیم که آن علت در محل بحث وجود ندارد. و نظریه از هر دو جهت مشکل دارد. همانطور که در بحث‌های قبل گذشت گرچه برخی آیات و روایات به برخی از حکمت‌های تحریم ربا چون ظلم بودن ربا، جلوگیری از تجارات و اصطناع معروف اشاره کرده‌اند، لکن هیچ‌یک در مقام بیان علت تأمه حکم نیستند در نتیجه نمی‌توان بر اساس آنها توسعه یا تضيیقی در حکم ربا اعمال کرد. علاوه بر اینکه آنچه نظریه‌پرداز به عنوان علت تحریم مطرح می‌کند در بهره وام بانک‌های دولتی نیز هست، ایشان در بیان علت تحریم ربا در تشریح ظلم بودن ربا و اینکه قرآن به این خاطر ربا را در ردیف جنگ با خدا قرار داده،

می گوید:

در آیه شریفه، رباخواری جنگ با خدا دانسته شده؛ زیرا رباخواری سلامت جامعه را به خطر می اندازد و توازن اقتصادی کشور را درهم می کوبد. رباخواری فرصت اندیشه و عمل را از کارگر (کارفرما) می گیرد. او پیوسته در این اندیشه است که هرچه زودتر سود کلان رباخوار را فراهم سازد تا برایش دردسر فراهم نسازد؛ از این رو، با اندیشه ای آزاد وارد عمل نمی شود و به هر کاری دست می زند، چه بسا فکر نکرده به کارهای کم درآمد دست زند و هستی خود را از دست بدهد. به خصوص افراد ضعیف و نوپا که با شتاب برای حفظ آبروی خود گاهی به کارهایی روی می آورند که چندان سودآور نیست و چون سود ثابت و مقررری باید بپردازند، چه بسا از سرمایه ای که در دست دارند، بپردازند و رفته رفته خود را به نابودی بکشانند و هستی خود را تباه سازند (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷-۱۲۸).

برفرض قبول کنیم علت تحریم ربا منحصرأ همین است که نظریه پرداز مطرح کرده است، هیچ دلیلی وجود ندارد که این علت تنها در بانک های خصوصی وجود دارد و شامل بانک های دولتی نمی شود، استدلالی که در بالا ذکر شد در بهره وام بانک های دولتی نیز وجود دارد، در این بانک ها نیز با قطع نظر از اینکه منابع آن بانک متعلق به کیست، مبالغی به صورت وام با بهره ثابت به سرمایه گذار داده می شود و او موظف است در سررسیدهای مقرر اصل و فرع آن را بپردازد، با این تفاوت که در بانک های دولتی به دلیلی که گذشت ممکن است نرخ بهره در حد یک تا دو درصد پایین تر باشد، بنابراین مفسده ای که برای ربا ذکر شد در بهره وام بانک های دولتی نیز بعینه موجود است، چون

دولتی بودن بانک به این معنا نیست که بانک از مطالبات خود صرف‌نظر کند، بلکه بانک‌های دولتی نیز همانند بانک‌های خصوصی در سررسیدهای مقرر به روش‌های مختلف مطالبات خود را وصول می‌کنند. پس نمی‌توان از این جهت میان بانک‌های خصوصی و دولتی فرقی قائل شد.

ثالثاً، تعلیلی که در روایات استثناء ربا آمده، شامل بهره وام‌های بانک‌های دولتی نمی‌شود، برای توضیح لازم است کل صحیح‌های که نظریه‌پرداز به آن استناد کرده را ذکر کنیم:

«عن أبي جعفر عليه السلام: ليس بين الرجل و ولده و بينه و بين عبده و لا بينه و بين أهله ربا. إنما الربا فيما بينك و بين ما لا تملك، قلت: فالمشركون بيني و بينهم ربا؟ قال: نعم، قلت: فأأنهم ممالیک، فقال: انك لست تملكهم إنما تملكهم مع غيرك، أنت و غيرك فيهم سواء، فالذی بینک و بينهم ليس من ذلک لان عبدک ليس مثل عبدک و عبد غیرک»:

زراره از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: میان مرد و فرزندش، میان او و غلامش و میان او و همسرش ربا نیست. همانا ربا میان تو و مالی است که تو مالک آن نیستی. پرسیدم: پس میان من و مشرکان هم ربا نیست؟ فرمود: ربا هست. گفتم: آنان ممالیک هستند؟ فرمود: تو به تنهایی مالک آنها نیستی. همانا همراه دیگران مالک هستی. تو و دیگران در آنها مساوی هستید؛ پس آنچه تو و دیگران با هم شریک هستید، از موارد استثنا نیست؛ چون غلام تو مانند غلام مشترک میان تو و دیگری نیست (عاملی، همان، ج ۱۸، ص ۱۳۵).

مطابق تعلیلی که در این صحیح‌ه به کار رفته در مواردی که میان فرد با دیگری رابطه مالکانه وجود دارد مانند رابطه انسان با غلامش، و در مواردی که

شبهه روابط مالکانه است مانند رابطه انسان با فرزند و همسرش که مطابق روایاتی چون صحیحہ ابن حمزہ و ابن سنان (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۲۶۲)، انسان مالک اموال آنها نیست؛ ولی در موارد خاص می‌تواند در حدّ نیاز از اموال آنان استفاده کند، در این موارد ربا نیست، روشن است که هیچ‌یک از این روابط مالکانه یا شبه مالکانه میان فرد و دولت وجود ندارد، به همین خاطر است که هیچ روایت و حدیثی نداریم که افراد در مواقع نیاز می‌توانند در اموال بیت‌المال همانند اموال زن و فرزند تصرف کنند، سیره عملی مسلمانان متشرع نیز نشان می‌دهد. آنان نسبت به اموال بیت‌المال حساستر از اموال شخصی بودند. علاوه بر این، اگر هم استدلال نظریه‌پرداز را مبنی بر اینکه رابطه مردم با دولت شبهه رابطه فرزندان با پدر خانواده است را بپذیریم، باز مدعای نظریه‌پرداز را اثبات نمی‌کند؛ زیرا هر فرد به تنهایی مالک اموال دولت نیست بلکه او به همراه سایر مسلمانان مالکند، در نتیجه به مقتضای تعلیلی که در ذیل صحیحہ زرارہ آمده، جزء مستثنیات ربا نخواهد بود.

به همین مناسبت است که در تاریخ صدر اسلام با اینکه در موارد مختلفی نقل شده که برای امور تجاری و بازرگانی از بیت‌المال قرض داده شده ولی در هیچ‌یک نقل نشده که این موارد با بهره بوده‌اند برای مثال وارد شده که عمر خلیفه دوم مبلغ ۴۰۰۰ دینار به دختر عتبه قرض داد تا با آن تجارت کند، ابو موسی اشعری از بیت‌المال به پسران عمر قرض داد تا با آن تجارت کنند، در زمان عمر بن عبدالعزیز منابع مالی بیت‌المال آنقدر زیاد شد که حتی به غیرمسلمانان قرض تجاری می‌دادند و جالب اینکه در مواردی که می‌خواستند از این محل سود ببرند قرارداد مضاربه می‌بستند (بخش فرهنگی جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۴۴۳).

۱۴. ضرورت اقتصادی ربا و بهره بانکی

برخی در تجویز ربا و بهره بانکی راه دیگری پیموده، می گویند: جزء مسلمات فقه اسلام است که در مواقع ضرورت و مشقت، طبق قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» احکام اسلامی تخفیف پیدا می کنند؛ زیرا خود خداوند در آیات متعدد قرآن می فرماید:

«مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»:

خداوند در دین، کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد (حج: ۷۸).

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»:

خداوند، هیچ کس را بر بیش از توانایی اش تکلیف نمی کند (بقره: ۲۸۶).

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»:

خداوند، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است؛ [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است (بقره: ۱۷۳).

براساس همین آیات قرآن و بر اساس همین قاعده است که فقها از همان صدر اسلام فتوا داده اند: اگر فرد محتاجی نیازش به شکلی بود که به غیر از راه قرض ربوی برآورده نمی شد، گرفتن قرض ربوی بر او جایز می شود، و امروزه به علت گسترش روابط تولیدی و تجاری و نیاز فعالیت های اقتصادی به عامل

سرمایه، مسئله احتیاج، از حدّ شخصی فراتر رفته و شکل اجتماعی به خود گرفته است، امروزه از یک طرف کشاورزی، صنعت، تجارت، خدمات و به عبارت دقیقتر همه فعالیت‌های اقتصادی جوامع وابسته به عامل سرمایه است، از سوی دیگر صاحبان سرمایه حاضر نیستند سرمایه خود را به صورت قرض‌الحسنه در اختیار کشاورزان، صنعتگران، تجار و سایر فعالان اقتصادی قرار دهند، حال اگر به دلیل تحریم ربا، فعالان اقتصادی نتوانند سرمایه مورد نیاز خود را به دست آورند، نه تنها زندگی خود آنان مختل می‌شود بلکه کل اقتصاد کشور مشکل پیدا می‌کند و از رشد و توسعه اقتصادی باز می‌ماند و نتیجه این می‌شود که مسلمانان، حتی در تأمین نیازهای روزمره زندگیشان نیازمند کشورهای بیگانه شوند و روشن است که خداوند هیچ وقت چنین وضعیتی را دوست ندارد، پس می‌توان گفت که در عصر حاضر، به دلیل وجود ضرورت اقتصادی، حرمت ربا بر داشته می‌شود، همانطور که در موارد ضرورت سایر محرّمات حلال می‌شوند (بدوی، [بی‌تا]، ص ۱۳).

نقد و بررسی: در جواب از این نظریه می‌گوئیم گرچه اصل تخفیف در احکام اسلام در مواقع ضرورت و مشقت مسلم است ولی این بدان معنا نیست که به هر مناسبتی احکام شرع کنار بگذاریم بلکه این امر تابع ضوابط و مقرراتی است که در آیات و روایات ذکر شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱-۱۴. انحصار راه خروج از ضرورت، در راه حرام

یکی از ضوابط تخفیف در احکام شرع، این است که حل مشکل و خروج از ضرورت و مشقت منحصر به مورد حرام باشد؛ ولی اگر برای حل مشکل

چندین راه حل وجود داشته باشد، با وجود راه‌های حلال نوبت به راه حرام نمی‌رسد، برای مثال کسی که تشنه است و تشنگی هم به حدی است که او را در آستانه هلاکت قراردادده است، تنها زمانی مجاز به نوشیدن شراب می‌شود، که هیچ نوشیدنی حلالی در دسترس نداشته باشد. در مسئله ربا و بهره بانکی نیز همین‌طور است اگر هیچ راهکاری جز ربا و بانکداری ربوی برای تجهیز سرمایه‌ها و تبدیل آنها به سرمایه‌های مفید و مولد نبود، ادعای جواز ربا به عنوان ضرورت اجتماعی و اقتصادی جا داشت؛ ولی اگر در کنار ربا روش‌های مختلف برای تجهیز سرمایه‌ها و هدایت آنها به سوی فعالیت‌های اقتصادی باشد، نمی‌توان حکم به جواز ربا از باب ضرورت کرد. مطالعه قراردادهای مجاز شرعی نشان می‌دهد که مسلمانان می‌توانند افزون بر قرارداد قرض الحسنه که یک قرارداد غیرانتفاعی است، در سطح روابط فردی، بدون نیاز به ربا، از قراردادهای انتفاعی دیگری چون شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، بیع نسبه، سلف و... استفاده کرده و نیازهای سرمایه‌ای خود را تأمین کنند، کما اینکه در سطح روابط اجتماعی می‌توانند از طریق بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری بدون ربا (بهره) که بر اساس قراردادهای شرعی طراحی می‌شوند استفاده کنند (موسویان، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶)؛ بنابراین با وجود چنین بانک‌ها و مؤسساتی نمی‌توان ادعای تجویز ربا از باب ضرورت کرد، به ویژه اینکه امروزه خیلی از اقتصاددانان، نظام بانکی مبتنی بر بهره را نه تنها عامل پیشرفت نمی‌دانند بلکه معتقدند چنانچه به جای نظام بهره از نظام مالی اسلامی که بر اساس معاملات واقعی طراحی شده‌اند استفاده شود، رشد و توسعه اقتصادی بهتر و عادلانه‌تری را شاهد خواهیم بود (همان، ص ۹۱-۱۱۰).

۲-۱۴. رسیدن ضرورت به حد مشقت

برای هر سختی نمی‌توان حکم شرعی را کنار گذاشت، برای مثال وضو در زمستان، روزه در تابستان، مسافرت برای حج، همه توأم با سختی است؛ ولی این سختی آنقدر نیست که به سبب آنها تکالیف ساقط شود، بلکه برای سقوط تکلیف، لازم است سختی به حدّ مشقت برسد به گونه‌ای که به طور متعارف مردم چنین مشقتی را نمی‌توانند تحمل کنند. در بحث ربا نیز باید احتیاج به وام ربوی به این حد برسد تا از باب ضرورت حرمت آن برداشته شود، برای مثال امروزه مردم برای تأمین هزینه‌های عروسی، عزا، خرید خودرو مناسب، خرید منزل مناسب، مسافرت‌های تفریحی و رفاهی و یا برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی به اسم ضرورت قرض ربوی می‌گیرند در حالی که بر اساس موازین شرعی این نوع موارد از مصادیق ضرورتی که حرام الهی را حلال کند محسوب نمی‌شوند، بلی اگر شخص چنان گرفتار شود که جان، مال یا آبروی او یا خانواده اش در خطر باشد و هیچ راهی جز قرض ربوی نباشد گرفتن قرض ربوی بر او حلال می‌شود.

۳-۱۴. حلیت ربا برای قرض گیرنده نه قرض دهنده

گرفتن ربا بآدادن ربا یکسان نیست؛ زیرا انسان گاهی برای دادن ربا مضطر می‌شود ولی برای گرفتن ربا هیچ اضطراری پیش نمی‌آید، چون گیرنده ربا معمولاً فردی غنی است که بآدادن مال زاید بر نیازش، ربا می‌گیرد، پس هیچ حاجت و ضرورتی نیست که فرد غنی را به حلال کردن حرام خدا مضطر کند، بلکه او می‌تواند از طریق اعطای قرض الحسنه یا یکی از معاملات مشروع

مشکل فرد نیازمند را حل کند.

۴-۱۴. تخفیف به اندازه ضرورت

مطابق تعالیم شرع تخفیف در حکم شرع در حد رفع ضرورت است، برای مثال کسی که می‌تواند نشسته نماز بخواند، حق ندارد خوابیده بخواند، یا کسی که با چند جرعه شراب می‌تواند زنده بماند نمی‌تواند سیر شراب بخورد، در مسئله ربا نیز اگر قرار باشد از باب ضرورت حلال شود تنها در حد ضرورت حلال می‌شود نه اینکه به بهانه ضرورت وام‌های چند صد میلیونی برای فعالیت‌های مختلف اقتصادی و توسعه اور رفاهی زندگی، برای این موارد شرع مقدس اسلام راه‌های سالمتری در نظر دارد که همان معاملات مباح می‌باشند.

نتیجه

از جمع‌بندی مباحث پیشین، به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

ربا در همه ادیان الهی به ویژه اسلام، با شدت تمام تحریم شده است. مطابق تعالیم اسلام، ربا به دو نوع ربای قرضی و معاملی تقسیم می‌گردد؛ ربای قرضی، اشتراط زیاده در قرارداد قرض را می‌گویند و ربای معاملی، مبادله کالاهای مکیل و موزون به همجنس همراه با زیاده یک طرف را می‌گویند. در اقتصاد، از دو گونه بهره یاد می‌شود: ۱. بهره طبیعی یا واقعی که بازدهی عامل سرمایه در فعالیت اقتصادی است و ارتباطی به ربا ندارد؛ ۲. بهره قراردادی، درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی در قبال واگذاری سرمایه خود به غیر، مطالبه می‌کند. اگر بهره قراردادی در قرارداد

قرض باشد، با ربا یکی خواهد بود.

در کیفیت تحریم ربا میان مفسران اختلاف است؛ برخی اصل تحریم را تدریجی و برخی اجرای حکم حرمت را تدریجی می‌دانند. با توجه به قراین و شواهد، نظر دوم قوی‌تر است.

مطالعه روایات و تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد ربای محرم از دیدگاه قرآن، به گرفتن زیادی برای تمدید مدت بدهی اختصاص ندارد و شامل زیاده برای قرض نیز می‌شود.

مطالعه آیات و روایات و تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد ربای محرم از دیدگاه قرآن، به نرخ بهره‌های فاحش اختصاص ندارد و نرخ بهره‌های کم را نیز شامل می‌گردد.

مطالعه آیات و روایات و تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد ربای محرم از دیدگاه قرآن، به بهره قرض‌های مصرفی اختصاص نداشته، شامل بهره قرض‌های سرمایه‌گذاری [تولیدی و تجاری] نیز می‌شود.

از آنجا که معاملات بانک‌های متعارف، چه در ناحیه سپرده‌ها و چه در ناحیه وام و اعتبارات، براساس قرارداد قرض است، پس بهره بانکی مصداق بهره قراردادی در قرارداد قرض بوده، همان ربا خواهد بود.

با توجه به روایات استثنای ربا، این روایات شامل بهره بانک‌های دولتی نمی‌شود؛ بنابراین تفاوتی میان بهره بانک‌های خصوصی و دولتی نیست و هر دو مشمول رباست.

با توجه به امکان طراحی بانکداری بدون ربا و ابزارهای مالی بدون ربا، استفاده از بانکداری ربوی و ابزارهای مالی ربوی از باب ضرورت و اضطرار،

هیچ توجیه شرعی ندارد.

دین اسلام برای سامان دادن نیازهای مالی مردم، انواعی از قراردادهای مالی با کارکردهای گوناگون را مجاز شمرده، می‌توان با استفاده از این قراردادهای مشروع و طراحی نهادهای اقتصادی چون بانک‌ها، مؤسسات مالی اعتباری و ابزارهای مالی، متناسب با شرایط جامعه، همه نیازهای واقعی را پاسخ داد.



منابع

- * قرآن کریم.
- ** تورات (عهد قدیم).
۱. ابن شبه، ابوزید؛ تاریخ المدينة المنورة؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
 ۲. ابن عربی، محمدبن عبدالله؛ احکام القرآن؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
 ۳. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 ۴. ابوحنیفه، نعمان بن محمد؛ دعائم الاسلام؛ تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی؛ مصر: دارالمعارف، [بی تا].
 ۵. اصفهانی، ابی الفرج؛ الاغانی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
 ۶. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
 ۷. امین، حسن عبدالله؛ سپرده‌های نقدی و راه‌های استفاده از آن در اسلام؛ ترجمه محمد درخشنده؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
 ۸. بجنوردی، سیدمحمد؛ «سخنرانی حضرت آیت الله بجنوردی»؛ مجموعه مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی؛ تهران: مؤسسه عالی بانکداری، ۱۳۷۷.

۹. بخش فرهنگي جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ربا؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۰. بدوی، ابراهیم زکی الدین، نظریة الربا المحرم؛ قاهره: المجلس الاعلى، ۱۳۸۳ق.
۱۱. توفیق رضا، حسین؛ ربوات القرض و ربوات البیع؛ [بی جا]، [بی تا].
۱۲. جصاص، ابوبکر؛ احکام القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۳. جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام؛ بیروت: دارالعلم العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۴. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیله؛ چ ۳، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ق.
۱۵. خوری، سعید؛ أقرب الموارد؛ قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۱۶. دراز، محمد عبدالله؛ الربا فی نظر القانون الاسلامی؛ چ ۱، بیروت: العصر الحديث، ۱۴۰۷ق.
۱۷. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه احمد آرام؛ چ ۲، تهران: اقبال، ۱۳۴۳.
۱۸. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۹. رشیدرضا، سیدمحمد؛ الربا والمعاملات فی الاسلام؛ قاهره: دار ابن زیدون، ۱۴۰۶ق.
۲۰. —؛ تفسیر المنار فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، [بی تا].
۲۱. رفیق المصری، یونس؛ مصرف التنمية الاسلامی؛ ج ۳، بیروت: مؤسسة الرسالة،

٢٢. روزنامه اطلاعات؛ مصاحبه با حضرت آيت الله معرفت؛ تهران، ١٣٧٥.
٢٣. زرقا، مصطفى؛ «المشكلات العصرية في ميزان الشريعة الاسلامية»؛ مجلة البعث؛ بيروت: ١٣٨٨.
٢٤. سيوطي، عبدالرحمن؛ الدر المنثور؛ قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق.
٢٥. شريف، احمد ابراهيم؛ مكة والمدينة في الجاهلية و عهد الرسول؛ ج ٣، قاهره: دارالفكر العربي، ١٩٦٥م.
٢٦. شلتوت، محمود؛ الفتاوى؛ بيروت: دارالشروق، ١٣٩٥.
٢٧. شوكتاني، محمد بن علي بن محمد؛ نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخبار؛ تحقيق عصام الدين الصبايطي؛ ج ١، قاهره: دارالحديث، ١٤١٣ق.
٢٨. صانعي، يوسف؛ فقه و زندگي - ١ (رباي توليدي)؛ قم: انتشارات ميثم تمار، ١٣٨٣.
٢٩. صدوق، ابو جعفر؛ من لا يحضره الفقيه؛ ج ٢، بيروت: دارالاضواء، ١٤١٣ق.
٣٠. طباطبائي، سيد محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٣٦٦.
٣١. طبري، محمد بن جرير؛ جامع البيان في تفسير القرآن؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠٧ق.
٣٢. عاملي، حرّ، وسائل الشيعة؛ ج ١، بيروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث العربي، ١٤١٣ق.
٣٣. عبد الهادي، محمد؛ الربا والقرض في الفقه الاسلامي؛ قاهره: دارالاعتصام، ١٩٨٥م.

۳۴. غنی نژاد، موسی و سیدعباس موسویان؛ **بهره یا ربا**؛ تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۴.
۳۵. فرزین‌وش، اسدالله و کامران ندری؛ «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی»؛ **مجله تحقیقات اقتصادی**؛ دانشگاه تهران، ش ۶۰، ۱۳۸۱.
۳۶. کاشانی، سید محمود؛ «بررسی حقوقی چهارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا»؛ **مجموعه مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی**؛ تهران: مؤسسه عالی بانکداری، ۱۳۷۶.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الفروع من الکافی**؛ ج ۳، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ق.
۳۸. کیه‌راسی، عمادالدین، **احکام القرآن**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۳۹. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۰. مصری، رفیق یونس؛ **الجامع فی اصول الربا**؛ ج ۱، بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۴۱. موسویان، سیدعباس؛ «ثمرات فقهی - اقتصادی دفعی یا تدریجی بودن ربا در قرآن»؛ **فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی**؛ ش ۱، بهار ۱۳۸۰.
۴۲. نجفی، محمدحسن؛ **جواهر الکلام**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۴۳. النمر، عبدالمنعم؛ **الاجتهاد**؛ ج ۲، قاهره: دار الشروق، ۱۴۰۷ق.
۴۴. نوری، میرزا حسین؛ **مستدرک الوسائل**؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
۴۵. نیشابوری، علی بن احمد؛ **اسباب النزول**؛ قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۲.

٤٦. هندی، علی بن حسام الدین؛ کنز العمال فی سنن الاقوال والاعمال؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٩م.
٤٧. هیثمی، علی بن ابی بکر؛ الزواجر فی اقترااف الكبائر؛ بیروت: دارالفکر، ١٤٠٧ق.
٤٨. واعظی، شمس الدین؛ رساله فی الربا؛ چ ١، قم: مکتب آیت الله شیخ شمس الدین واعظی، ١٤١٥ق.
٤٩. یزدی، سید محمد کاظم؛ العروة الوثقی؛ قم: انتشارات داوری، [بی تا].

